

ارزیابی کنترل

استاندارد حسابداری ۳۹
صورت‌های مالی تلفیقی
(مصوب ۱۳۹۸)

پیوست ب) رهنمود بکارگیری

این پیوست، بخش جدانشدنی این استاندارد حسابداری است. در این پیوست کاربردهای ا تا ۳۵ تشریح می‌شود و همانند سایر بخش‌های این استاندارد، لازم‌الاجرا است.

ب ۱. در مثال‌های این پیوست، وضعیت‌های فرضی توصیف می‌شود. اگرچه برخی جنبه‌های مثال‌های ذکر شده ممکن است در الگوهای واقعی وجود داشته باشد، اما در زمان بکارگیری استاندارد حسابداری ۳۹ (مصوب ۱۳۹۸)، ارزیابی تمام واقعیتها و شرایط یک الگوی واقعی خاص، ضرورت دارد

ب ۲. برای تعیین اینکه سرمایه‌گذار بر سرمایه‌پذیر کنترل دارد یا خیر، سرمایه‌گذار باید ارزیابی کند که آیا از تمام موارد زیر برخوردار است یا خیر:

الف. تسلط بر سرمایه‌پذیر؛

ب. آسیب‌پذیری از بازده متغیر ناشی از ارتباط با سرمایه‌پذیر یا برخورداری از حق نسبت به آن بازده؛ و

پ. توانایی استفاده از تسلط بر سرمایه‌پذیر برای تحت تأثیر قرار دادن میزان بازده سرمایه‌گذار.

ب ۳. برای تعیین اینکه سرمایه‌گذار بر سرمایه‌پذیر کنترل دارد یا خیر، توجه به عوامل زیر می‌تواند کمک‌کننده باشد:

الف. هدف و سازماندهی سرمایه‌پذیر (به بندهای ب ۵ تا ب ۸ مراجعه شود)؛

ب. فعالیتهای مربوط و نحوه تصمیم‌گیری در خصوص آنها (به بندهای ب ۱۱ تا ب ۱۳ مراجعه شود)؛

پ. اینکه حقوق سرمایه‌گذار به او توانایی فعلی برای هدایت فعالیتهای مربوط را می‌دهد یا خیر (به بندهای ب ۱۴ تا ب ۵۴ مراجعه شود)؛

ت. اینکه سرمایه‌گذار در معرض بازده متغیر ناشی از ارتباط با سرمایه‌پذیر قرار می‌گیرد یا نسبت به آن بازده از حق برخوردار است یا خیر (به بندهای ب ۵۵ تا ب ۵۷ مراجعه شود)؛ و

ث. اینکه سرمایه‌گذار توانایی استفاده از تسلط بر سرمایه‌پذیر را برای تحت تأثیر قرار دادن میزان بازده خود دارد یا خیر (به بندهای ب ۵۸ تا ب ۷۲ مراجعه شود).

ب ۴. سرمایه‌گذار، هنگام ارزیابی کنترل بر سرمایه‌پذیر، باید ماهیت رابطه خود با اشخاص دیگر را مدنظر قرار دهد (به بندهای ب ۷۳ تا ب ۷۵ مراجعه شود).

هدف و سازماندهی سرمایه‌پذیر

ب.۵. سرمایه‌گذار هنگام ارزیابی کنترل بر سرمایه‌پذیر، باید هدف و سازماندهی سرمایه‌پذیر را به منظور تشخیص فعالیت‌های مربوط، نحوه تصمیم‌گیری در خصوص فعالیت‌های مربوط، شخصی که توانایی فعلی برای هدایت فعالیت‌های مربوط را دارد و شخص دریافت‌کننده بازده حاصل از این فعالیت‌ها، مورد بررسی قرار دهد.

ب.۶. هنگام بررسی هدف و سازماندهی سرمایه‌پذیر، ممکن است مشخص شود که سرمایه‌پذیر از طریق ابزارهای مالکانه، مانند سهام عادی سرمایه‌پذیر که به دارنده حق رأی متناسب با سهام می‌دهد کنترل می‌شود. در این مورد، در نبود هرگونه توافق دیگری که تصمیم‌گیری را تغییر می‌دهد، در ارزیابی کنترل تأکید بر شخصی است که توانایی اعمال حق رأی به میزان کافی برای تعیین سیاست‌های عملیاتی و مالی سرمایه‌پذیر را دارد (به بندهای ب.۳۴ تا ب.۵۰ مراجعه شود). در ساده‌ترین حالت، سرمایه‌گذاری که اکثریت حق رأی را در اختیار دارد، در نبود سایر عوامل، بر سرمایه‌پذیر کنترل دارد.

ب.۷. در موارد پیچیده‌تر، برای تعیین اینکه سرمایه‌گذار بر سرمایه‌پذیر کنترل دارد یا خیر، بررسی برخی یا تمام عوامل دیگر مندرج در بند ب.۳، ممکن است ضرورت یابد.

ب.۸. سازماندهی سرمایه‌پذیر ممکن است به‌گونه‌ای باشد که حق رأی، عامل تعیین‌کننده در تشخیص کنترل‌کننده سرمایه‌پذیر نباشد؛ مانند زمانی که حق رأی صرفاً با وظایف اداری مرتبط است و فعالیت‌های مربوط از طریق توافقات قراردادی هدایت می‌شود. در این موارد، بررسی هدف و سازماندهی سرمایه‌پذیر توسط سرمایه‌گذار، باید شامل بررسی ریسک‌هایی که مقرر شده است سرمایه‌پذیر در معرض آنها قرار بگیرد، ریسک‌هایی که مقرر شده است سرمایه‌پذیر به دیگر اشخاص در ارتباط با سرمایه‌پذیر انتقال دهد و اینکه سرمایه‌گذار در معرض تمام یا برخی از این ریسک‌ها قرار می‌گیرد یا خیر نیز باشد. بررسی ریسک‌ها نه تنها شامل جنبه‌های نامطلوب، بلکه شامل جنبه‌های بالقوه مطلوب نیز می‌شود.

تسلط

ب ۹. سرمایه‌گذار برای داشتن تسلط بر سرمایه‌پذیر، باید دارای حق بالفعلی باشد که به او توانایی فعلی برای هدایت فعالیت‌های مربوط را بدهد. برای ارزیابی تسلط، فقط حق ماهوی و حق غیرحمایتی باید مورد توجه قرار گیرد (به بندهای ب ۲۲ تا ب ۲۸ مراجعه شود).

ب ۱۰. تعیین اینکه سرمایه‌گذار تسلط دارد یا خیر، به فعالیت‌های مربوط، نحوه تصمیم‌گیری درباره فعالیت‌های مربوط و حقوق سرمایه‌گذار و دیگر اشخاص در ارتباط با سرمایه‌پذیر، بستگی دارد.

فعالیت‌های مربوط و هدایت فعالیت‌های مربوط

ب ۱۱. در بسیاری از واحدهای سرمایه‌پذیر، دامنه‌ای از فعالیت‌های عملیاتی و تأمین مالی، اثر قابل ملاحظه‌ای بر بازده آنها دارد. نمونه فعالیت‌هایی که با توجه به شرایط، می‌توان آنها را به عنوان فعالیت‌های مربوط در نظر گرفت شامل موارد زیر می‌باشد، اما محدود به این موارد نیست:

الف. فروش و خرید کالا یا خدمات؛

ب. مدیریت دارایی‌های مالی در طول عمر آنها (از جمله در زمان نکول آنها)؛

پ. انتخاب، تحصیل یا واگذاری داراییها؛

ت. تحقیق و توسعه محصولات یا فرایندهای جدید؛ و

ث. تعیین ساختار تأمین منابع مالی یا نحوه دستیابی به منابع مالی.

ب ۱۲. نمونه‌هایی از تصمیمات درباره فعالیت‌های مربوط، شامل موارد زیر است، اما محدود به این موارد نیست:

الف. اتخاذ تصمیمات عملیاتی و سرمایه‌ای سرمایه‌پذیر، از جمله بودجه‌ها؛ و

ب. انتصاب و جبران خدمات مدیران اصلی یا ارائه‌دهندگان خدمات و خاتمه دادن به اشتغال یا خدمات آنها.

ب ۱۳. در برخی موارد، فعالیت‌های قبل و بعد از ایجاد مجموعه خاصی از شرایط یا وقوع رویدادی خاص، ممکن است فعالیت‌های مربوط باشند. زمانی که دو یا چند سرمایه‌گذار از توانایی فعلی برای هدایت

استاندارد حسابداری ۳۹

صورت‌های مالی تلفیقی

فعالیت‌های مربوط برخوردار باشند و این فعالیتها در زمانهای مختلف واقع شوند، سرمایه‌گذاران باید تعیین کنند که کدام سرمایه‌گذار، مطابق با رویه حق تصمیم‌گیری همزمان، از توانایی هدایت فعالیت‌های دارای بیشترین اثر بر آن بازده برخوردار است (به بند ۱۵ مراجعه شود). اگر واقعیتها یا شرایط مربوط تغییر کند، سرمایه‌گذاران باید با گذشت زمان، مجدداً این ارزیابی را بررسی کنند.

مثالهای کاربردی

مثال ۱

دو سرمایه‌گذار، به منظور طراحی و عرضه یک محصول پزشکی، یک واحد سرمایه‌پذیر تأسیس می‌کنند. یکی از سرمایه‌گذاران، مسئولیت طراحی و کسب مجوز قانونی محصول پزشکی را به عهده دارد- این مسئولیت به منزله توانایی یک‌جانبه برای اتخاذ تمام تصمیمات مربوط به طراحی محصول و کسب مجوز قانونی است. پس از آنکه محصول پزشکی به تصویب مرجع قانونی رسید، سرمایه‌گذار دیگر آن را تولید و به بازار عرضه خواهد کرد- این سرمایه‌گذار، توانایی یک‌جانبه برای اتخاذ تمام تصمیمات مربوط به تولید و بازاریابی محصول را دارد. اگر تمام فعالیتها- شامل فعالیت‌های طراحی و کسب مجوز قانونی و نیز فعالیت‌های تولید و بازاریابی محصول پزشکی- فعالیت‌های مربوط باشند، ضروری است که هر سرمایه‌گذار تعیین کند آیا توانایی هدایت فعالیت‌های دارای بیشترین اثر بر بازده سرمایه‌پذیر را دارد یا خیر. به این ترتیب، هر سرمایه‌گذار باید بررسی کند که کدام یک از فعالیت‌های طراحی و کسب مجوز قانونی یا فعالیت‌های تولید و بازاریابی محصول پزشکی، فعالیتی است که بیشترین اثر را بر بازده سرمایه‌پذیر دارد و اینکه آن سرمایه‌گذار، توانایی هدایت فعالیت مزبور را دارد یا خیر. برای تعیین اینکه کدام سرمایه‌گذار دارای تسلط است، سرمایه‌گذاران موارد زیر را مورد توجه قرار می‌دهند:

الف. هدف و سازماندهی سرمایه‌پذیر؛

ب. عواملی که حاشیه سود، درآمد و ارزش سرمایه‌پذیر و نیز ارزش محصول پزشکی را تعیین می‌کنند؛

پ. تأثیر اختیار تصمیم‌گیری هر سرمایه‌گذار در ارتباط با عوامل مندرج در قسمت (ب) بر بازده سرمایه‌پذیر؛ و

ت. آسیب‌پذیری سرمایه‌گذاران از نوسان بازده.

در این مثال خاص، سرمایه‌گذاران موارد زیر را نیز مورد توجه قرار می‌دهند:

مثالهای کاربردی

ث. عدم اطمینان در خصوص کسب مجوز قانونی و اقدام لازم برای آن (با توجه به سوابق مربوط به موفقیت سرمایه‌گذار در طراحی و کسب مجوز قانونی محصول پزشکی)؛ و
ج. پس از موفقیت در مرحله طراحی، کدام سرمایه‌گذار محصول پزشکی را کنترل می‌کند.

مثال ۲

یک واحد سرمایه‌گذاری (سرمایه‌پذیر)، ایجاد و از طریق ابزار بدهی نگهداری شده توسط یکی از سرمایه‌گذاران (سرمایه‌گذار در ابزار بدهی) و ابزارهای مالکانه نگهداری شده توسط تعدادی سرمایه‌گذار دیگر، تأمین مالی شده است. بخش حقوق مالکانه برای جذب نخستین زیانها و دریافت هرگونه بازده باقیمانده از سرمایه‌پذیر، سازماندهی شده است. یکی از سرمایه‌گذاران که ۳۰ درصد حقوق مالکانه را در اختیار دارد، مدیر داراییها نیز می‌باشد. سرمایه‌پذیر، منابع خود را برای خرید پرتفویی از داراییهای مالی مورد استفاده قرار می‌دهد و در معرض ریسک اعتباری ناشی از نکول احتمالی پرداختهای اصل و سود داراییها قرار می‌گیرد. به دلیل ماهیت این داراییها و نیز به این دلیل که بخش حقوق مالکانه برای جذب نخستین زیانهای سرمایه‌پذیر سازماندهی شده است، این معامله برای سرمایه‌گذاری که در ابزار بدهی سرمایه‌گذاری کرده است، به عنوان سرمایه‌گذاری با حداقل میزان ریسک اعتباری مربوط به نکول احتمالی داراییهای پرتفوی محسوب می‌شود. بازده سرمایه‌پذیر، بطور قابل ملاحظه‌ای تحت تأثیر مدیریت پرتفوی داراییهای سرمایه‌پذیر قرار دارد که شامل تصمیمات مربوط به انتخاب، تحصیل و واگذاری داراییها در چارچوب رهنمودهای پرتفوی و مدیریت نکول داراییهای پرتفوی می‌باشد.

تمام این فعالیتها تا زمانی که نکول، به نسبت مشخصی از ارزش پرتفوی برسد (یعنی زمانی که ارزش پرتفوی به گونه‌ای شود که بخش حقوق مالکانه سرمایه‌پذیر به اتمام برسد)، توسط مدیر دارایی، مدیریت می‌شود. پس از آن، شخص ثالث امینی داراییها را طبق دستورالعملهای سرمایه‌گذار در ابزار بدهی، مدیریت می‌کند. مدیریت پرتفوی داراییهای سرمایه‌پذیر، فعالیت مربوط سرمایه‌پذیر محسوب می‌شود. تا زمانی که داراییهای نکول شده به نسبت مشخصی از ارزش پرتفوی نرسیده باشد، مدیر دارایی توانایی هدایت فعالیتهای مربوط را دارد و زمانی که ارزش داراییهای نکول شده از نسبت تعیین شده بیشتر شود، سرمایه‌گذار در ابزار بدهی توانایی هدایت فعالیتهای مربوط را خواهد داشت. مدیر دارایی و سرمایه‌گذار در بدهی، هر یک باید تعیین کنند که آیا می‌توانند فعالیتهای دارای بیشترین

مثالهای کاربردی

اثر بر بازده سرمایه‌پذیر را هدایت کنند یا خیر. برای این منظور، هدف و سازماندهی سرمایه‌پذیر و نیز آسیب‌پذیری هر یک از اشخاص از نوسان بازده مورد توجه قرار می‌گیرد.

حقی که موجب تسلط سرمایه‌گذار بر سرمایه‌پذیر می‌شود

ب۱۴. تسلط از حق نشأت می‌گیرد. سرمایه‌گذار برای تسلط بر سرمایه‌پذیر باید دارای حق بالفعلی باشد که به او توانایی فعلی برای هدایت فعالیت‌های مربوط را بدهد. حقی که موجب تسلط سرمایه‌گذار می‌شود، ممکن است در مورد سرمایه‌پذیرهای مختلف، متفاوت باشد.

ب۱۵. نمونه حقوقی که به تنهایی یا به صورت ترکیبی، می‌توانند موجب تسلط سرمایه‌گذار شوند، شامل موارد زیر است، اما محدود به این موارد نمی‌شود:

الف. حق در قالب حق رأی (یا حق رأی بالقوه) در سرمایه‌پذیر (به بندهای ب۳۴ تا ب۵۰ مراجعه شود)؛

ب. حق انتصاب، جابجایی یا برکناری مدیران اصلی سرمایه‌پذیر که توانایی هدایت فعالیت‌های مربوط را دارند؛

پ. حق تعیین یا برکناری واحد تجاری دیگری که فعالیت‌های مربوط را هدایت می‌کند؛

ت. حق هدایت سرمایه‌پذیر برای ورود به معاملات یا حق وتوی تغییر در معاملات، به نفع سرمایه‌گذار؛ و

ث. سایر حقوق (مانند حق تصمیم‌گیری مندرج در قرارداد مدیریتی) که به دارنده آن، توانایی هدایت فعالیت‌های مربوط را می‌دهد.

ب۱۶. معمولاً زمانی که دامنه فعالیت‌های عملیاتی و تأمین مالی سرمایه‌پذیر، تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر بازده سرمایه‌پذیر داشته باشد و زمانی که تصمیم‌گیریهای ماهوی در ارتباط با این فعالیتها بطور مستمر ضرورت می‌یابد، حق رأی یا حقوق مشابه، به تنهایی یا در ترکیب با سایر توافقات، موجب تسلط سرمایه‌گذار می‌شود.

ب ۱۷. زمانی که حق رأی تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر بازده سرمایه‌پذیر نداشته باشد، مانند زمانی که حق رأی صرفاً با وظایف اداری مرتبط است و توافقی‌های قراردادی تعیین‌کننده نحوه هدایت فعالیت‌های مربوط می‌باشد، سرمایه‌گذار باید این توافقی‌های قراردادی را ارزیابی کند تا مشخص شود که آیا از حق کافی برای تسلط بر سرمایه‌پذیر برخوردار است یا خیر. سرمایه‌گذار برای تعیین اینکه از حق کافی برای تسلط بر سرمایه‌پذیر برخوردار است یا خیر، باید هدف و سازماندهی سرمایه‌پذیر (به بندهای ب ۵ تا ب ۸ مراجعه شود) و الزامات بندهای ب ۵۱ تا ب ۵۴ را همراه با بندهای ب ۱۸ تا ب ۲۰ مورد توجه قرار دهد.

ب ۱۸. در برخی شرایط، ممکن است تعیین اینکه حق سرمایه‌گذار برای تسلط بر سرمایه‌پذیر کافی است، دشوار باشد. در این موارد، سرمایه‌گذار باید برای ارزیابی تسلط، شواهدی را مورد ملاحظه قرار دهد که نشان می‌دهد آیا توانایی عملی برای هدایت یک‌جانبه فعالیت‌های مربوط را دارد یا خیر. هرگاه ملاحظات زیر همراه با حقوق و نشانه‌های مندرج در بندهای ب ۱۹ و ب ۲۰ مورد بررسی قرار گیرد، ممکن است شواهدی فراهم شود که نشان می‌دهد حق سرمایه‌گذار برای تسلط بر سرمایه‌پذیر کافی است، اما این ملاحظات، محدود به موارد زیر نیست:

الف. سرمایه‌گذار، بدون داشتن حق قراردادی، می‌تواند مدیران اصلی سرمایه‌پذیر را که توانایی هدایت فعالیت‌های مربوط را دارند، منصوب یا تأیید کند.

ب. سرمایه‌گذار، بدون داشتن حق قراردادی، می‌تواند سرمایه‌پذیر را برای ورود به معاملات بااهمیت یا وتوی هرگونه تغییر در این معاملات، به نفع سرمایه‌گذار هدایت کند.

پ. سرمایه‌گذار می‌تواند بر فرایند نامزدی جهت انتخاب اعضای ارکان اداره‌کننده یا به دست آوردن نمایندگی از سایر دارندگان حق رأی، غلبه داشته باشد.

ت. مدیران اصلی سرمایه‌پذیر، از اشخاص وابسته سرمایه‌گذار هستند (برای مثال، مدیرعامل سرمایه‌پذیر و رئیس هیئت‌مدیره سرمایه‌گذار، یک شخص باشد).

ث. اکثریت اعضای ارکان اداره‌کننده سرمایه‌پذیر، از اشخاص وابسته سرمایه‌گذار باشند.

ب ۱۹. برخی مواقع، نشانه‌هایی از ارتباط خاص سرمایه‌گذار با سرمایه‌پذیر وجود دارد که حاکی از آن است که سرمایه‌گذار، حقی فراتر از حق منفعل در سرمایه‌پذیر دارد. وجود هر یک از نشانه‌ها یا ترکیب خاصی از نشانه‌ها، لزوماً به این معنا نیست که معیار تسلط، احراز شده است. با وجود این،

داشتن حقی فراتر از حق منفعل در سرمایه‌پذیر، ممکن است نشان‌دهنده آن باشد که سرمایه‌گذار دارای حقوق مرتبط دیگری است که برای تسلط کافی است یا ممکن است شواهدی از وجود تسلط بر سرمایه‌پذیر فراهم کند. برای مثال، در موارد زیر شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد سرمایه‌گذار، از حقی فراتر از حق منفعل در سرمایه‌پذیر برخوردار است و در ترکیب با سایر حقوق، می‌تواند نشان‌دهنده تسلط باشد:

الف. مدیران اصلی سرمایه‌پذیر که توانایی هدایت فعالیت‌های مربوط را دارند، جزء کارکنان فعلی یا قبلی سرمایه‌گذار می‌باشند.

ب. عملیات سرمایه‌پذیر به سرمایه‌گذار وابسته است. مانند شرایط زیر:

۱. سرمایه‌پذیر برای تأمین مالی بخش قابل ملاحظه‌ای از عملیات خود، به سرمایه‌گذار وابسته است.

۲. سرمایه‌گذار بخش قابل ملاحظه‌ای از تعهدات سرمایه‌پذیر را تضمین می‌کند.

۳. سرمایه‌پذیر برای تأمین خدمات، فناوری، مواد اولیه یا ملزومات ضروری، به سرمایه‌گذار وابسته است.

۴. سرمایه‌گذار داراییهایی مانند مجوزها یا علائم تجاری که برای عملیات سرمایه‌پذیر ضروری است را تحت کنترل دارد.

۵. سرمایه‌پذیر برای تأمین مدیران اصلی به سرمایه‌گذار وابسته است؛ مانند زمانی که کارکنان سرمایه‌گذار از دانش تخصصی در عملیات سرمایه‌پذیر برخوردار هستند.

پ. بخش قابل ملاحظه‌ای از فعالیت‌های سرمایه‌پذیر، با مشارکت سرمایه‌گذار یا از طرف سرمایه‌گذار انجام می‌شود.

ت. آسیب‌پذیری سرمایه‌گذار از بازده ناشی از ارتباط با سرمایه‌پذیر یا برخورداری از حق نسبت به آن بازده، به مراتب بیشتر از حق رأی یا سایر حقوق مشابه سرمایه‌گذار است. برای مثال، تحت شرایطی ممکن است سرمایه‌گذار حق دریافت بیش از نیمی از بازده سرمایه‌پذیر را داشته باشد یا در معرض این بازده قرار گیرد، اما حق رأی او در سرمایه‌پذیر، کمتر از نصف باشد.

استاندارد حسابداری ۳۹

صورت‌های مالی تلفیقی

ب ۲۰. هرچه سرمایه‌گذار بیشتر در معرض نوسان بازده ناشی از ارتباط با سرمایه‌پذیر قرار گیرد یا از حق بیشتری نسبت به آن بازده برخوردار باشد، برای به دست آوردن حق کافی به منظور داشتن تسلط، از انگیزه بیشتری برخوردار خواهد بود. بنابراین، آسیب‌پذیری زیاد از نوسان بازده می‌تواند نشانه‌ای از تسلط سرمایه‌گذار باشد. با وجود این، میزان آسیب‌پذیری سرمایه‌گذار از نوسان بازده، به خودی خود، نشانه تسلط سرمایه‌گذار بر سرمایه‌پذیر نیست.

ب ۲۱. هرگاه عوامل معین در بند ب ۱۸ و نشانه‌های مندرج در بندهای ب ۱۹ و ب ۲۰، همراه با حقوق سرمایه‌گذار مورد بررسی قرار گیرد، وزن بیشتر باید به نشانه‌های تسلط، مندرج در بند ب ۱۸، اختصاص یابد.

حق ماهوی

ب ۲۲. سرمایه‌گذار، در ارزیابی اینکه تسلط دارد یا خیر، تنها حق ماهوی مرتبط با سرمایه‌پذیر (که در اختیار سرمایه‌گذار یا اشخاص دیگر است) را در نظر می‌گیرد. برای آنکه حق، ماهوی باشد، دارنده آن باید در عمل، توانایی اعمال آن حق را داشته باشد.

ب ۲۳. تعیین ماهوی بودن حق، مستلزم قضاوتی است که تمام واقعیتها و شرایط را در نظر گرفته باشد. عوامل قابل بررسی برای تعیین ماهوی بودن حق، شامل موارد زیر است، اما محدود به این موارد نمی‌شود:

الف. آیا موانعی (اقتصادی یا غیراقتصادی) که دارنده (یا دارندگان) را از اعمال حق باز می‌دارد، وجود دارد یا خیر. نمونه‌هایی از چنین موانعی شامل موارد زیر است، اما به این موارد محدود نمی‌شود:

۱. جریمه‌ها و مشوقهای مالی که دارنده را از اعمال حق خود منع (یا منصرف) می‌کند.
۲. قیمت اعمال یا تبدیل که با ایجاد موانع مالی، دارنده را از اعمال حق خود منع (یا منصرف) می‌کند.
۳. شرایطی که اعمال حق را غیرمحتمل می‌کند. برای مثال، شرایطی که محدودیت زمانی شدیدی برای اعمال حق ایجاد می‌کند.
۴. نبود ساز و کار صریح و معقول در اساسنامه سرمایه‌پذیر یا قوانین یا مقرراتی که به دارنده امکان دهد حق خود را اعمال کند.

استاندارد حسابداری ۳۹

صورت‌های مالی تلفیقی

۵. ناتوانی دارنده حق برای کسب اطلاعات ضروری به منظور اعمال حق خود.
۶. موانع یا انگیزه‌های عملیاتی که دارنده را از اعمال حق خود منع (یا منصرف) می‌کند (برای مثال، نبود مدیران دیگری که تمایل یا توانمندی در ارائه خدمات تخصصی داشته باشند یا خدمات را ارائه کنند و سایر مسئولیتهای در اختیار مدیر فعلی را تقبل نمایند).
۷. الزامات قانونی یا مقرراتی که مانع اعمال حق توسط دارنده آن می‌شود (برای مثال، زمانی که سرمایه‌گذار خارجی از اعمال حق خود منع شده باشد).
- ب. هنگامی که اعمال حق، مستلزم موافقت بیش از یک شخص، یا هنگامی که حق در اختیار بیش از یک شخص باشد، آیا سازوکاری وجود دارد که برای آن اشخاص، در صورت تمایل آنها، توانایی عملی برای استفاده از حق آنها به صورت جمعی را فراهم آورد یا خیر. فقدان چنین سازوکاری دلالت بر این دارد که ممکن است حق، ماهوی نباشد. هر چه تعداد اشخاصی که باید با اعمال حق موافقت کنند بیشتر باشد، احتمال ماهوی بودن این حق کاهش می‌یابد. با وجود این، یک هیئت مدیره که اعضای آن مستقل از تصمیم‌گیرندگان هستند، می‌تواند به عنوان سازوکاری از طرف سرمایه‌گذاران متعدد برای اقدام جمعی در اعمال حق آنها باشد. بنابراین، احتمال ماهوی بودن حق برکناری قابل اعمال توسط هیئت مدیره مستقل در مقایسه با حق مشابهی که به صورت انفرادی توسط تعداد زیادی از سرمایه‌گذاران قابل اعمال است، بیشتر است.
- پ. آیا شخص یا اشخاص دارنده حق، از اعمال آن حق منتفع می‌شوند یا خیر. برای مثال، دارنده حق رأی بالقوه در سرمایه‌پذیر (به بندهای ب ۴۷ تا ب ۵۰ مراجعه شود) باید قیمت اعمال یا تبدیل ابزار مالی را مورد توجه قرار دهد. زمانی که ابزار مالی دارای ارزش اعمال باشد یا سرمایه‌گذار به دلایل دیگر (برای مثال، تحقق هم‌افزایی بین سرمایه‌گذار و سرمایه‌پذیر) از اعمال یا تبدیل ابزار مالی منتفع شود، احتمال اینکه شرایط حق رأی، ماهوی باشد، بیشتر است.
- ب ۲۴. همچنین، برای اینکه حق، ماهوی باشد، باید هنگام تصمیم‌گیری درباره هدایت فعالیت‌های مربوط، قابل اعمال باشد. بطور معمول، برای اینکه حق، ماهوی باشد، باید در زمان حاضر قابل اعمال

استاندارد حسابداری ۳۹

صورت‌های مالی تلفیقی

باشد. با وجود این، حتی اگر حق در زمان حاضر قابل اعمال نباشد، گاهی می‌توان آن را ماهوی تلقی کرد.

مثالهای کاربردی

مثال ۳

سرمایه‌پذیر، تصمیمات مرتبط با هدایت فعالیت‌های مربوط را در مجمع عمومی سالانه صاحبان سهام اتخاذ می‌کند. تاریخ برگزاری مجمع عمومی عادی بعدی ۸ ماه دیگر است. با وجود این، سهامدارانی که به صورت انفرادی یا جمعی، حداقل ۲۰ درصد حق رأی را در اختیار داشته باشند، می‌توانند درخواست کنند برای تغییر سیاست‌های فعلی مرتبط با فعالیت‌های مربوط، مجمع عمومی برگزار شود؛ اما به دلیل الزام به اطلاع‌رسانی به سهامداران دیگر، این مجمع حداقل تا ۳۰ روز قابل برگزاری نیست. سیاست‌های مرتبط با فعالیت‌های مربوط، تنها در جلسات مجمع عمومی قابل تغییر است. تصمیمات این مجمع شامل تصویب فروش بااهمیت داراییها و همچنین انجام سرمایه‌گذاریهای بااهمیت یا واگذاری آنها است.

اطلاعات بالا، در مثالهای ۳الف تا ۳ت زیر استفاده می‌شود. هر مثال، جداگانه بررسی می‌گردد.

مثال ۳الف

سرمایه‌گذار، اکثریت حق رأی در سرمایه‌پذیر را در اختیار دارد. در این حالت، حق رأی سرمایه‌گذار ماهوی محسوب می‌شود، زیرا سرمایه‌گذار در صورت لزوم، می‌تواند درباره هدایت فعالیت‌های مربوط تصمیم‌گیری کند. اینکه ۳۰ روز طول می‌کشد تا سرمایه‌گذار بتواند حق رأی خود را اعمال کند، مانع توانایی فعلی سرمایه‌گذار برای هدایت فعالیت‌های مربوط از زمان تحصیل سهام نمی‌شود.

مثال ۳ب

یک سرمایه‌گذار، یک طرف پیمان آتی برای تحصیل اکثریت سهام سرمایه‌پذیر است. تاریخ تسویه پیمان آتی ۲۵ روز دیگر است. سهامداران بالفعل قادر به تغییر سیاست‌های فعلی در ارتباط با فعالیت‌های مربوط نیستند، زیرا مجمع عمومی را حداقل ۳۰ روز بعد می‌توان برگزار کرد که در آن زمان، پیمان آتی تسویه شده است. بنابراین، سرمایه‌گذار دارای حقی است که در واقع، معادل حق سهامدار اکثریت در مثال ۳الف است (یعنی سرمایه‌گذار دارنده پیمان آتی، در صورت لزوم می‌تواند درباره هدایت فعالیت‌های مربوط تصمیم‌گیری کند). پیمان آتی سرمایه‌گذار، حق ماهوی

مثالهای کاربردی

است که حتی قبل از تسویه پیمان آتی، به سرمایه‌گذار توانایی فعلی برای هدایت فعالیتهای مربوط را می‌دهد.

مثال ۳۱

یک سرمایه‌گذار، اختیار ماهوی برای خرید اکثریت سهام واحد سرمایه‌پذیر دارد که پس از ۲۵ روز قابل اعمال و عمیقاً دارای ارزش اعمال است. نتیجه‌گیری در این مثال، همانند مثال ۳ ب خواهد بود.

مثال ۳۲

یک سرمایه‌گذار، یک طرف پیمان آتی برای تحصیل اکثریت سهام سرمایه‌پذیر است، بدون اینکه هرگونه حق دیگری نسبت به سرمایه‌پذیر داشته باشد. تاریخ تسویه پیمان آتی، شش ماه دیگر است. برخلاف مثال قبل، این سرمایه‌گذار توانایی فعلی برای هدایت فعالیتهای مربوط را ندارد. سهامداران بالفعل، از توانایی فعلی برای هدایت فعالیتهای مربوط برخوردار هستند؛ زیرا آنها می‌توانند سیاستهای فعلی مرتبط با فعالیتهای مربوط را قبل از تسویه پیمان آتی، تغییر دهند.

ب ۲۵. حق ماهوی قابل اعمال توسط دیگر اشخاص، ممکن است یک سرمایه‌گذار را از کنترل سرمایه‌پذیری که این حق به آن مربوط می‌شود، بازدارد. چنین حق ماهوی، مستلزم این نیست که دارندگان آن، توانایی تصمیم‌گیری داشته باشند. مادامی که این حق صرفاً حمایتی نباشد (به بندهای ب ۲۶ تا ب ۲۸ مراجعه شود)، حق ماهوی در اختیار دیگر اشخاص ممکن است مانع کنترل سرمایه‌پذیر توسط سرمایه‌گذار شود، حتی اگر این حق به دارندگان آن، تنها توانایی فعلی برای تصویب یا توقف تصمیمهای مرتبط با فعالیتهای مربوط را بدهد.

حق حمایتی

ب ۲۶. در ارزیابی اینکه حق سرمایه‌گذار موجب تسلط او بر سرمایه‌پذیر می‌شود یا خیر، سرمایه‌گذار باید بررسی کند که آیا حق او و حق دیگران، حق حمایتی است یا خیر. حق حمایتی به تغییرات اساسی در فعالیتهای سرمایه‌پذیر مربوط می‌شود یا در شرایط استثنایی اعمال می‌گردد. با وجود

استاندارد حسابداری ۳۹

صورت‌های مالی تلفیقی

این، تمام حقوقی که در شرایط استثنایی اعمال می‌شوند یا مشروط به وقوع رویدادهای خاصی هستند، لزوماً حق حمایتی محسوب نمی‌شوند (به بندهای ب ۱۳ و ب ۵۳ مراجعه شود).

ب ۲۷. از آنجا که حق حمایتی برای حمایت از منافع دارندگان آن بدون ایجاد تسلط بر سرمایه‌پذیری که حق مزبور به او مربوط است، سازماندهی شده است، یک سرمایه‌گذار که تنها حق حمایتی را در اختیار دارد، نمی‌تواند بر سرمایه‌پذیر تسلط داشته باشد یا مانع تسلط شخص دیگر بر سرمایه‌پذیر شود (به بند ۱۶ مراجعه شود).

ب ۲۸. مثالهایی از حق حمایتی شامل موارد زیر است، اما محدود به این موارد نمی‌شود:

الف. حق وام‌دهنده برای محدود کردن وام‌گیرنده از انجام اقداماتی که می‌تواند بطور قابل ملاحظه‌ای ریسک اعتباری وام‌گیرنده را به ضرر وام‌دهنده تغییر دهد.

ب. حق شخص دارنده منافع فاقد حق کنترل در سرمایه‌پذیر برای تصویب مخارج سرمایه‌ای بیشتر از مبالغ ضروری در روال عادی فعالیتهای تجاری یا تصویب انتشار ابزارهای مالکانه یا بدهی.

پ. حق وام‌دهنده برای توقیف داراییهای وام‌گیرنده، در صورتی که وام‌گیرنده در ایفای شرایط بازپرداخت وام قصور کند.

فرانشیزها

ب ۲۹. موافقت‌نامه فرانشیزی که در آن سرمایه‌پذیر، امتیازگیرنده است، اغلب به امتیازدهنده حقی برای حمایت از نام تجاری مربوط به فرانشیز، اعطا می‌کند. معمولاً موافقت‌نامه‌های فرانشیز، برخی حقوق تصمیم‌گیری در ارتباط با عملیات امتیازگیرنده را به امتیازدهنده اعطا می‌کنند.

ب ۳۰. بطور معمول، حق امتیازدهندگان، توانایی اشخاصی غیر از امتیازدهنده را برای اتخاذ تصمیماتی که تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر بازده امتیازگیرنده دارد، محدود نمی‌کند. حق امتیازدهنده در موافقت‌نامه فرانشیز، لزوماً به امتیازدهنده توانایی فعلی برای هدایت فعالیتهای دارای تأثیر قابل ملاحظه بر بازده امتیازگیرنده را نمی‌دهد.

استاندارد حسابداری ۳۹

صورت‌های مالی تلفیقی

ب ۳۱. تمایز بین توانایی فعلی برای اتخاذ تصمیمات دارای تأثیر قابل ملاحظه بر بازده امتیازگیرنده و توانایی اتخاذ تصمیماتی که از نام تجاری فرانسیز حمایت می‌کنند، ضرورت دارد. اگر اشخاص دیگر، دارای حق بالفعل باشند که به آنها توانایی فعلی برای هدایت فعالیتهای مربوط امتیازگیرنده را بدهد، امتیازدهنده تسلطی بر امتیازگیرنده ندارد.

ب ۳۲. با انعقاد موافقت‌نامه فرانسیز، امتیازگیرنده تصمیمی یک‌جانبه برای اداره فعالیتهای تجاری خود طبق شرایط موافقت‌نامه فرانسیز، اما به حساب خود، اتخاذ کرده است.

ب ۳۳. کنترل بر تصمیمات بنیادی از قبیل شکل حقوقی امتیازگیرنده و ساختار تأمین مالی آن، می‌تواند توسط اشخاصی غیر از امتیازدهنده تعیین شود و ممکن است تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر بازده امتیازگیرنده داشته باشد. هرچه سطح حمایت مالی تأمین‌شده توسط امتیازدهنده پایین‌تر باشد و امتیازدهنده کمتر در معرض نوسان بازده ناشی از ارتباط با امتیازگیرنده قرار گیرد، احتمال اینکه امتیازدهنده تنها دارای حق حمایتی باشد، بیشتر است.

حق رأی

ب ۳۴. سرمایه‌گذار، اغلب از توانایی فعلی برای هدایت فعالیتهای مربوط از طریق حق رأی یا حقوق مشابه برخوردار است. اگر فعالیتهای مربوط سرمایه‌پذیر، با داشتن حق رأی هدایت شود، سرمایه‌گذار الزامات این بخش (بندهای ب ۳۵ تا ب ۵۰) را مورد توجه قرار می‌دهد.

تسلط با داشتن اکثریت حق رأی

ب ۳۵. اگر سرمایه‌گذار بیش از نصف حق رأی در سرمایه‌پذیر را در اختیار داشته باشد، در شرایط زیر دارای تسلط است، مگر آنکه مشمول بند ب ۳۶ یا بند ب ۳۷ شود:

- الف. فعالیتهای مربوط، از طریق رأی دارنده اکثریت حق رأی هدایت شود، یا
- ب. بیشتر اعضای ارکان اداره‌کننده که فعالیتهای مربوط را هدایت می‌کنند، از طریق رأی دارنده اکثریت حق رأی منصوب شوند.

اکثریت حق رأی بدون داشتن تسلط

ب ۳۶. برای اینکه یک سرمایه‌گذار با بیش از نصف حق رأی در سرمایه‌پذیر، بر سرمایه‌پذیر تسلط داشته باشد، حق رأی سرمایه‌گذار باید طبق بندهای ب ۲۲ تا ب ۲۵، ماهوی باشد و باید برای سرمایه‌گذار توانایی فعلی برای هدایت فعالیت‌های مربوط ایجاد کند که اغلب از طریق تعیین سیاست‌های عملیاتی و مالی انجام می‌شود. اگر واحد تجاری دیگری حق بالفعل برای هدایت فعالیت‌های مربوط داشته باشد و آن واحد تجاری، نماینده سرمایه‌گذار نباشد، سرمایه‌گذار بر سرمایه‌پذیر تسلط ندارد.

ب ۳۷. اگر حق رأی سرمایه‌گذار ماهوی نباشد، سرمایه‌گذار بر سرمایه‌پذیر تسلط ندارد، حتی اگر سرمایه‌گذار اکثریت حق رأی در سرمایه‌پذیر را در اختیار داشته باشد. برای مثال، اگر فعالیت‌های مربوط از طریق دولت، دادگاه، اداره‌کننده، مدیر تصفیه یا مقررات‌گذار هدایت شود، سرمایه‌گذار دارنده بیش از نصف حق رأی در سرمایه‌پذیر، نمی‌تواند بر سرمایه‌پذیر تسلط داشته باشد.

تسلط بدون داشتن اکثریت حق رأی

ب ۳۸. سرمایه‌گذار حتی اگر کمتر از اکثریت حق رأی در سرمایه‌پذیر را در اختیار داشته باشد، می‌تواند دارای تسلط باشد. برای مثال، سرمایه‌گذار ممکن است از طریق موارد زیر، علیرغم نداشتن اکثریت حق رأی در سرمایه‌پذیر، دارای تسلط باشد:

- الف. توافق قراردادی بین سرمایه‌گذار و سایر دارندگان حق رأی (به بند ب ۳۹ مراجعه شود)؛
- ب. حقوق ناشی از سایر توافقات قراردادی (به بند ب ۴۰ مراجعه شود)؛
- پ. حق رأی سرمایه‌گذار (به بندهای ب ۴۱ تا ب ۴۵ مراجعه شود)؛
- ت. حق رأی بالقوه (به بندهای ب ۴۷ تا ب ۵۰ مراجعه شود)؛ یا
- ث. ترکیبی از قسمتهای (الف) تا (ت).

توافق قراردادی با سایر دارندگان حق رأی

ب ۳۹. توافق قراردادی بین سرمایه‌گذار و سایر دارندگان حق رأی می‌تواند برای سرمایه‌گذار، حق اعمال حق رأی کافی را برای داشتن تسلط فراهم کند، حتی اگر سرمایه‌گذار بدون آن توافق

قراردادی، از حق رأی کافی برای داشتن تسلط برخوردار نباشد. با وجود این، توافق قراردادی اطمینان می‌دهد که سرمایه‌گذار قادر است سایر دارندگان حق رأی را به اندازه کافی هدایت کند تا به گونه‌ای رأی دهند که او بتواند درباره فعالیت‌های مربوط تصمیم‌گیری کند.

حقوق ناشی از سایر توافقات قراردادی

ب ۴۰. سایر حقوق تصمیم‌گیری، در ترکیب با حق رأی، می‌تواند برای سرمایه‌گذار توانایی فعلی برای هدایت فعالیت‌های مربوط را ایجاد کند. برای مثال، حق تعیین شده در توافق قراردادی در ترکیب با حق رأی، می‌تواند برای سرمایه‌گذار توانایی فعلی برای هدایت فرایندهای تولیدی یا سایر فعالیت‌های عملیاتی و تأمین مالی سرمایه‌پذیر که اثر قابل ملاحظه‌ای بر بازده سرمایه‌پذیر دارد را فراهم کند. با وجود این، در نبود سایر حقوق، وابستگی اقتصادی سرمایه‌پذیر به سرمایه‌گذار (مانند روابط بین تأمین‌کننده کالا با مشتری اصلی) منجر به تسلط سرمایه‌گذار بر سرمایه‌پذیر نمی‌شود.

حق رأی سرمایه‌گذار

ب ۴۱. زمانی که سرمایه‌گذار، علیرغم نداشتن اکثریت حق رأی در سرمایه‌پذیر، بطور یک‌جانبه توانایی عملی برای هدایت فعالیت‌های مربوط را داشته باشد، از حق کافی برای تسلط بر سرمایه‌پذیر برخوردار است.

ب ۴۲. برای ارزیابی اینکه حق رأی سرمایه‌گذار برای داشتن تسلط کافی است یا خیر، سرمایه‌گذار تمام واقعیتها و شرایط، شامل موارد زیر را در نظر می‌گیرد:

الف. میزان حق رأی سرمایه‌گذار در مقایسه با میزان و پراکندگی حق رأی سایر دارندگان حق رأی، با توجه به اینکه:

۱. هرچه سرمایه‌گذار حق رأی بیشتری داشته باشد، احتمال برخورداری سرمایه‌گذار از حق بالفعلی که به او توانایی فعلی برای هدایت فعالیت‌های مربوط را بدهد، بیشتر می‌شود؛

۲. هرچه سرمایه‌گذار حق رأی بیشتری در مقایسه با سایر دارندگان حق رأی داشته باشد، احتمال برخورداری سرمایه‌گذار از حق بالفعلی که به او توانایی فعلی برای هدایت فعالیت‌های مربوط را بدهد، بیشتر می‌شود؛

استاندارد حسابداری ۳۹

صورت‌های مالی تلفیقی

۳. هر چه تعداد اشخاصی که برای شکست دادن سرمایه‌گذار در رأی‌گیری، لازم است با یکدیگر همکاری کنند بیشتر باشد، احتمال برخورداری سرمایه‌گذار از حق بالفعلی که به او توانایی فعلی برای هدایت فعالیتهای مربوط را بدهد، بیشتر می‌شود؛

ب. حق رأی بالقوه سرمایه‌گذار، سایر دارندگان حق رأی یا اشخاص دیگر (به بندهای ب۴۷ تا ب۵۰ مراجعه شود)؛

پ. حقوق ناشی از سایر توافقیهای قراردادی (به بند ب۴۰ مراجعه شود)؛ و

ت. هرگونه واقعیت یا شرایط دیگری که نشان دهد سرمایه‌گذار، توانایی فعلی برای هدایت فعالیتهای مربوط را در زمان اتخاذ تصمیمات دارد یا ندارد، شامل الگوهای رأی‌گیری در مجامع عمومی صاحبان سهام در گذشته.

ب۴۳. هنگامی که هدایت فعالیتهای مربوط، از طریق رأی اکثریت تعیین می‌شود و سرمایه‌گذار بطور قابل ملاحظه‌ای حق رأی بیشتری نسبت به سایر دارندگان حق رأی یا گروه سازمان‌یافته‌ای از دارندگان حق رأی دارد و سایر سهامداران بسیار پراکنده هستند، تنها پس از بررسی عوامل مندرج در بند ب۴۲(الف) تا (پ)، ممکن است تسلط سرمایه‌گذار بر سرمایه‌پذیر مشخص شود.

مثالهای کاربردی
<p>مثال ۴</p> <p>یک سرمایه‌گذار، ۴۸ درصد از حق رأی در سرمایه‌پذیر را تحصیل می‌کند. مابقی حق رأی، در اختیار هزاران سهامداری است که هیچ‌کدام از آنها، بیش از ۱ درصد حق رأی را در اختیار ندارند. هیچ‌کدام از سهامداران، توافقی برای رایزنی با دیگران یا اتخاذ تصمیمات جمعی ندارند. سرمایه‌گذار هنگام ارزیابی نسبت حق رأی که با توجه به اندازه نسبی سایر سهامداران باید تحصیل شود، به این نتیجه می‌رسد که ۴۸ درصد حق رأی برای داشتن کنترل کافی است. در این مورد، بر مبنای میزان مالکیت مطلق سرمایه‌گذار و میزان مالکیت نسبی سایر سهامداران، سرمایه‌گذار نتیجه می‌گیرد که به میزان کافی حق رأی غالب برای احراز معیار تسلط را بدون نیاز به در نظر گرفتن سایر نشانه‌های تسلط در اختیار دارد.</p> <p>مثال ۵</p>

استاندارد حسابداری ۳۹

صورت‌های مالی تلفیقی

مثالهای کاربردی

سرمایه‌گذار الف، ۴۰ درصد و دوازده سرمایه‌گذار دیگر، هر کدام ۵ درصد از حق رأی در سرمایه‌پذیر را در اختیار دارند. بر مبنای موافقت‌نامه سهامداران، به سهامدار الف حق انتصاب، برکناری و تعیین حقوق و مزایای مدیرانی که مسئولیت هدایت فعالیت‌های مربوط را به عهده دارند، اعطا می‌شود. برای تغییر موافقت‌نامه مزبور، دو سوم اکثریت آرای سهامداران لازم است. در این مورد، سرمایه‌گذار الف به این نتیجه می‌رسد که میزان مالکیت مطلق او و میزان مالکیت نسبی سایر سهامداران، به تنهایی برای تعیین اینکه سرمایه‌گذار الف از حق کافی برای اعمال تسلط برخوردار است یا خیر، کفایت نمی‌کند. با وجود این، سرمایه‌گذار الف تشخیص می‌دهد که حق قراردادی او برای انتصاب، برکناری و تعیین حقوق و مزایای مدیران، برای نتیجه‌گیری درباره وجود تسلط بر سرمایه‌پذیر کافی است. این موضوع که سرمایه‌گذار الف ممکن است این حق را اعمال نکند یا احتمال اینکه سرمایه‌گذار الف حق خود برای انتخاب، انتصاب یا برکناری مدیریت را اعمال کند، نباید در زمان ارزیابی اینکه سرمایه‌گذار الف از تسلط برخوردار است یا خیر، مورد توجه قرار گیرد.

ب ۴۴. در سایر شرایط، با در نظر گرفتن عوامل مندرج در بند ب ۴۲(الف) تا (پ) ممکن است به روشنی مشخص شود که سرمایه‌گذار دارای تسلط نیست.

مثالهای کاربردی

مثال ۶

سرمایه‌گذار الف، ۴۵ درصد و دو سرمایه‌گذار دیگر هر کدام ۲۶ درصد از حق رأی در سرمایه‌پذیر را در اختیار دارند. مابقی حق رأی، در اختیار سه سهامدار دیگر است که هر کدام یک درصد حق رأی دارند. توافق دیگری وجود ندارد که بر تصمیم‌گیری تأثیر بگذارد. در این مورد، میزان حق رأی سرمایه‌گذار الف و میزان آن در مقایسه با سایر سهامداران، برای رسیدن به این نتیجه که سرمایه‌گذار الف تسلط ندارد، کافی است. در این شرایط، تنها همکاری دو سرمایه‌گذار دیگر می‌تواند مانع هدایت فعالیت‌های مربوط سرمایه‌پذیر توسط سرمایه‌گذار الف شود.

ب ۴۵. با وجود این، عوامل مندرج در بند ب ۴۲(الف) تا (پ)، ممکن است به تنهایی کفایت نکند. چنانچه سرمایه‌گذار پس از بررسی عوامل مزبور، درباره تسلط خود ابهام داشته باشد، باید واقعیتها و شرایط

استاندارد حسابداری ۳۹

صورت‌های مالی تلفیقی

دیگر را بررسی کند، مانند اینکه سایر سهامداران بر مبنای الگوی رأی‌گیری در مجامع عمومی صاحبان سهام در گذشته، عملاً منفعل بوده‌اند یا خیر. این بررسی شامل ارزیابی عوامل مندرج در بند ۱۸ و نشانه‌های مندرج در بندهای ب ۱۹ و ب ۲۰ است. هرچه حق رأی سرمایه‌گذار کمتر باشد و هرچه همکاری اشخاص کمتری برای شکست دادن سرمایه‌گذار در رأی‌گیری مورد نیاز باشد، برای ارزیابی اینکه حقوق سرمایه‌گذار برای اعمال تسلط کافی است یا خیر، به واقعیتها و شرایط دیگر، بیشتر اتکا می‌شود. زمانی که واقعیتها و شرایط مندرج در بندهای ب ۱۸ تا ب ۲۰ همراه با حقوق سرمایه‌گذار مورد ملاحظه قرار می‌گیرد، باید به شواهد تسلط مندرج در بند ب ۱۸، در مقایسه با نشانه‌های تسلط مندرج در بندهای ب ۱۹ و ب ۲۰، اهمیت بیشتری داده شود.

مثالهای کاربردی

مثال ۷

یک سرمایه‌گذار، ۴۵ درصد و یازده سهامدار دیگر، هر کدام ۵ درصد از حق رأی در سرمایه‌پذیر را در اختیار دارند. هیچ یک از سهامداران توافق قراردادی برای رایزنی با سهامداران دیگر یا اتخاذ تصمیمات جمعی ندارند. در این مورد، میزان حق رأی مطلق سرمایه‌گذار و میزان حق رأی نسبی سهامداران دیگر، به تنهایی در تعیین اینکه سرمایه‌گذار برای تسلط بر سرمایه‌پذیر از حق رأی کافی برخوردار است یا خیر، کفایت نمی‌کند. واقعیتها و شرایط دیگری که ممکن است شواهدی از تسلط یا عدم تسلط سرمایه‌گذار فراهم کند، باید مورد بررسی قرار گیرد.

مثال ۸

یک سرمایه‌گذار، ۳۵ درصد و سه سهامدار دیگر، هر کدام ۵ درصد از حق رأی در سرمایه‌پذیر را در اختیار دارند. مابقی حق رأی، در اختیار تعداد زیادی سهامدار است که هیچ کدام به تنهایی بیش از یک درصد از حق رأی را در اختیار ندارند. هیچ یک از سهامداران، توافقی برای رایزنی با سهامداران دیگر و اتخاذ تصمیمات جمعی ندارند. تصمیمات درباره فعالیت‌های مربوط سرمایه‌پذیر، مستلزم تصویب اکثریت آرای اخذشده در مجمع عمومی صاحبان سهام مربوط است - در مجمع عمومی اخیر، دارندگان ۷۵ درصد از حق رأی در سرمایه‌پذیر، در رأی‌گیری شرکت کرده‌اند. در این مورد، مشارکت فعال سایر سهامداران در مجمع عمومی اخیر، حاکی از این است که سرمایه‌گذار، صرف‌نظر از اینکه به دلیل تعداد کافی آرای موافق سهامداران دیگر، فعالیت‌های مربوط را هدایت کرده باشد، توانایی عملی برای هدایت یک‌جانبه فعالیت‌های مربوط را ندارد.

استاندارد حسابداری ۳۹

صورت‌های مالی تلفیقی

ب ۴۶. چنانچه با توجه به عوامل مندرج در بند ب ۴۲ (الف) تا (ت)، تسلط سرمایه‌گذار بر سرمایه‌پذیر به روشنی مشخص نباشد، سرمایه‌گذار بر سرمایه‌پذیر کنترل ندارد.

حق رأی بالقوه

ب ۴۷. سرمایه‌گذار، هنگام ارزیابی کنترل، حق رأی بالقوه خود و همچنین حق رأی بالقوه اشخاص دیگر را مورد توجه قرار می‌دهد تا مشخص شود که آیا تسلط دارد یا خیر. حق رأی بالقوه، حق به دست آوردن حق رأی در سرمایه‌پذیر، مانند حق ناشی از ابزارهای مالی قابل تبدیل یا اختیارهای معامله سهام، شامل پیمانهای آتی، است. چنین حق رأی بالقوه‌ای، تنها در صورتی که حق، ماهوی باشد، مورد توجه قرار می‌گیرد (به بندهای ب ۲۲ تا ب ۲۵ مراجعه شود).

ب ۴۸. سرمایه‌گذار، هنگام بررسی حق رأی بالقوه، باید هدف و ساختار ابزار مالی و نیز هدف و سازماندهی سایر روابطی که با سرمایه‌پذیر دارد را مورد توجه قرار دهد. این بررسی، شامل ارزیابی شرایط مختلف ابزار مالی و نیز انتظارات، انگیزه‌ها و دلایل آشکار موافقت سرمایه‌گذار با این شرایط است.

ب ۴۹. اگر سرمایه‌گذار حق رأی یا سایر حقوق تصمیم‌گیری مرتبط با فعالیت‌های سرمایه‌پذیر را نیز در اختیار داشته باشد، سرمایه‌گذار ارزیابی می‌کند که آیا این حقوق، در ترکیب با حق رأی بالقوه، منجر به تسلط سرمایه‌گذار بر سرمایه‌پذیر می‌شود یا خیر.

ب ۵۰. حق رأی بالقوه ماهوی، به تنهایی یا در ترکیب با سایر حقوق، می‌تواند به سرمایه‌گذار توانایی فعلی برای هدایت فعالیت‌های مربوط را بدهد. برای مثال، این مورد زمانی محتمل است که سرمایه‌گذار ۴۰ درصد از حق رأی در سرمایه‌پذیر را در اختیار دارد و طبق بند ب ۲۳، از حق ماهوی ناشی از اختیار تحصیل ۲۰ درصد حق رأی بیشتر نیز برخوردار است.

مثالهای کاربردی
مثال ۹
سرمایه‌گذار الف، ۷۰ درصد از حق رأی در سرمایه‌پذیر و سرمایه‌گذار ب، ۳۰ درصد از حق رأی در سرمایه‌پذیر و نیز اختیار تحصیل نیمی از حق رأی سرمایه‌گذار الف را در اختیار دارد. اختیار تحصیل طی دو سال آینده به قیمت ثابتی که عمیقاً فاقد ارزش اعمال است (و انتظار می‌رود این

مثالهای کاربردی

وضعیت، طی دو سال آتی ادامه داشته باشد)، قابل اعمال است. سرمایه‌گذار الف حق رأی خود را اعمال کرده است و بطور فعال، فعالیتهای مربوط سرمایه‌پذیر را هدایت می‌کند. در این مورد، سرمایه‌گذار الف احتمالاً معیار تسلط را احراز می‌کند، زیرا به نظر می‌رسد از توانایی فعلی برای هدایت فعالیتهای مربوط برخوردار است. اگرچه سرمایه‌گذار ب در زمان حاضر از اختیار قابل اعمال برای تحصیل حق رأی بیشتر برخوردار است (که در صورت اعمال، اکثریت حق رأی در سرمایه‌پذیر را خواهد داشت)، اما شرایط مرتبط با اختیاراتی معامله سهام به گونه‌ای است که این اختیارات، ماهوی محسوب نمی‌شوند.

مثال ۱۰

سرمایه‌گذار الف و دو سرمایه‌گذار دیگر، هر کدام یک سوم از حق رأی در سرمایه‌پذیر را در اختیار دارند. فعالیت تجاری سرمایه‌پذیر، ارتباط تنگاتنگی با سرمایه‌گذار الف دارد. سرمایه‌گذار الف، افزون بر ابزارهای مالکانه، ابزارهای بدهی قابل تبدیل به سهام عادی سرمایه‌پذیر را در اختیار دارد که در هر زمانی به قیمت ثابتی که فاقد ارزش اعمال است (اما قیمت اعمال آن عمیقاً فاقد ارزش اعمال نیست)، قابل تبدیل است. در صورت تبدیل بدهی، سرمایه‌گذار الف ۶۰ درصد از حق رأی در سرمایه‌پذیر را خواهد داشت. اگر ابزار بدهی به سهام عادی تبدیل شود، سرمایه‌گذار الف از هم‌افزایی حاصل منتفع خواهد شد. از آنجا که سرمایه‌گذار الف حق رأی در سرمایه‌پذیر را همراه با حق رأی بالقوه ماهوی در اختیار دارد که به او توانایی فعلی برای هدایت فعالیتهای مربوط را می‌دهد، سرمایه‌گذار الف بر سرمایه‌پذیر تسلط دارد.

تسلط در زمانی که حق رأی یا حقوق مشابه، اثر قابل ملاحظه‌ای بر بازده سرمایه‌پذیر ندارد

ب ۵۱. برای ارزیابی هدف و سازماندهی سرمایه‌پذیر (به بندهای ب ۵ تا ب ۸ مراجعه شود)، سرمایه‌گذار باید ارتباط با سرمایه‌پذیر و تصمیمات اتخاذشده در زمان تأسیس سرمایه‌پذیر را به عنوان بخشی از سازماندهی سرمایه‌پذیر بررسی کند و ارزیابی نماید که آیا شرایط معامله و ویژگیهای ارتباط، به سرمایه‌گذار حق کافی برای تسلط بر سرمایه‌پذیر می‌دهد یا خیر. نقش داشتن در سازماندهی سرمایه‌پذیر، به تنهایی برای اعمال کنترل سرمایه‌گذار کافی نیست. با وجود این، نقش داشتن در

سازماندهی می‌تواند نشان دهد که سرمایه‌گذار فرصت کسب حقی را داشته است که برای تسلط او بر سرمایه‌پذیر کافی است.

ب ۵۲. افزون بر این، سرمایه‌گذار باید توافقیهای قراردادی مانند حق خرید، حق فروش و حق انحلال مشخص شده در زمان تأسیس واحد سرمایه‌پذیر را مورد توجه قرار دهد. در صورتی که این توافقیهای قراردادی شامل فعالیت‌هایی باشد که ارتباط تنگاتنگی با سرمایه‌پذیر دارد، این فعالیتها از نظر ماهیت، بخش جدانشدنی فعالیت‌های کلی سرمایه‌پذیر محسوب می‌شود، اگر چه ممکن است خارج از محدوده حقوقی سرمایه‌پذیر واقع شود. بنابراین، در زمان تعیین تسلط بر سرمایه‌پذیر، ضروری است حق تصمیم‌گیری صریح یا ضمنی مندرج در توافقیهای قراردادی که ارتباط تنگاتنگی با سرمایه‌پذیر دارد، به عنوان فعالیت‌های مربوط مورد بررسی قرار گیرد.

ب ۵۳. در برخی سرمایه‌پذیران، فعالیت‌های مربوط تنها زمانی رخ می‌دهد که شرایط خاصی به وجود آید یا رویدادهایی خاصی واقع شود. سازماندهی سرمایه‌پذیر ممکن است به گونه‌ای باشد که هدایت فعالیت‌های آن و بازده آن از قبل تعیین شده باشد، مگر اینکه آن شرایط خاص ایجاد شود یا رویدادها واقع گردد. در این مورد، تنها تصمیم‌گیری درباره فعالیت‌های سرمایه‌پذیر در هنگام وقوع آن شرایط و رویدادها می‌تواند اثر قابل ملاحظه‌ای بر بازده سرمایه‌پذیر داشته باشد و بنابراین فعالیت‌های مربوط محسوب می‌شود. برای داشتن تسلط، لزومی ندارد که آن شرایط و رویدادها برای سرمایه‌گذاری که توانایی اتخاذ چنین تصمیماتی را دارد واقع شود. این موضوع که حق تصمیم‌گیری، مشروط به ایجاد شرایط یا وقوع یک رویداد است، به خودی خود موجب نمی‌شود که این حق، حمایتی باشد.

مثالهای کاربردی

مثال ۱۱

تنها فعالیت تجاری سرمایه‌پذیر که در اساسنامه مشخص شده است، خرید دریافتی‌ها و ارائه خدمات روزانه به سرمایه‌گذاران است. ارائه خدمات روزانه، شامل وصول و انتقال پرداختهای اصل و سود در تاریخ سررسید آنها است. بر اساس توافق واگذاری جداگانه‌ای که بین سرمایه‌گذار و سرمایه‌پذیر منعقد شده است، در صورت نکول یک دریافتی، سرمایه‌پذیر بطور خودکار دریافتی را به یکی از سرمایه‌گذاران واگذار می‌کند. تنها فعالیت مربوط، مدیریت دریافتی‌های نکول شده است؛ زیرا تنها فعالیتی است که می‌تواند اثر قابل ملاحظه‌ای بر بازده سرمایه‌پذیر بگذارد. مدیریت دریافتی‌ها قبل از نکول، فعالیت مربوط نیست، زیرا مستلزم اتخاذ تصمیمات اساسی دارای اثر قابل

ملاحظه بر بازده سرمایه‌پذیر، نمی‌باشد - فعالیتهای قبل از نکول، از قبل، تعیین شده است و تنها محدود به وصول جریانهای نقدی در سررسید و انتقال آن به سرمایه‌گذاران است. بنابراین، هنگام ارزیابی فعالیتهای کلی سرمایه‌پذیر که اثر قابل ملاحظه‌ای بر بازده سرمایه‌پذیر دارند، تنها حق سرمایه‌گذار در مدیریت داراییهای نکول‌شده باید مورد توجه قرار گیرد.

در این مثال، سازماندهی سرمایه‌پذیر اطمینان می‌دهد که سرمایه‌گذار، تنها زمانی در مورد فعالیتهای دارای اثر قابل ملاحظه بر بازده، اختیار تصمیم‌گیری دارد که ضروری باشد. شرایط توافق واگذاری، بخش جدانشدنی معامله کلی و ایجاد سرمایه‌پذیر است. بنابراین، شرایط توافق واگذاری همراه با اساسنامه سرمایه‌پذیر، منجر به این نتیجه‌گیری می‌شود که سرمایه‌گذار بر سرمایه‌پذیر تسلط دارد، حتی اگر سرمایه‌گذار تنها در صورت نکول، مالکیت دریافتی‌ها را در اختیار داشته باشد و دریافتی‌های نکول‌شده را خارج از محدوده حقوقی سرمایه‌پذیر، مدیریت کند.

مثال ۱۲

دریافتی‌ها، تنها دارایی سرمایه‌پذیر هستند. هنگام بررسی هدف و سازماندهی سرمایه‌پذیر، مشخص می‌شود که تنها فعالیت مربوط، مدیریت دریافتی‌های نکول‌شده است. طرفی که توانایی مدیریت نکول دریافتی‌ها را دارد، صرف‌نظر از اینکه وام‌گیرندگان، بدهی خود را نکول کرده باشند یا خیر، بر سرمایه‌پذیر تسلط دارد.

ب ۵۴. سرمایه‌گذار ممکن است تعهد صریح یا ضمنی داشته باشد که اطمینان دهد سرمایه‌پذیر مطابق سازماندهی خود فعالیت می‌کند. این تعهد ممکن است سرمایه‌گذار را بیشتر در معرض نوسان بازده قرار دهد و موجب افزایش انگیزه سرمایه‌گذار برای کسب حق کافی برای داشتن تسلط شود. بنابراین، تعهد برای اطمینان از اینکه سرمایه‌پذیر طبق سازماندهی خود فعالیت می‌کند، می‌تواند نشانه تسلط سرمایه‌گذار باشد، اما به خودی خود، موجب تسلط سرمایه‌گذار و مانع تسلط شخص دیگر نمی‌شود.

آسیب‌پذیری از بازده متغیر ناشی از ارتباط با سرمایه‌پذیر یا برخورداری از حق نسبت به آن بازده

ب۵۵. هنگام ارزیابی اینکه سرمایه‌گذار بر سرمایه‌پذیر کنترل دارد یا خیر، سرمایه‌گذار تعیین می‌کند که آیا در معرض بازده متغیر ناشی از ارتباط با سرمایه‌پذیر قرار می‌گیرد یا نسبت به آن بازده از حق برخوردار است یا خیر.

ب۵۶. بازده متغیر، بازدهی است که ثابت نباشد و امکان تغییر آن در نتیجه عملکرد سرمایه‌پذیر وجود داشته باشد. بازده متغیر می‌تواند فقط مثبت، فقط منفی یا هم مثبت و هم منفی باشد (به بند ۱۷ مراجعه شود). سرمایه‌گذار ارزیابی می‌کند که آیا بازده سرمایه‌پذیر متغیر است یا خیر، و این بازده، بر مبنای ماهیت توافق و صرف‌نظر از شکل حقوقی بازده، تا چه اندازه متغیر است. برای مثال، سرمایه‌گذار می‌تواند اوراق مشارکتی با پرداختهای سود ثابت داشته باشد. پرداختهای سود ثابت، از منظر این استاندارد بازده متغیر محسوب می‌شود زیرا در معرض ریسک عدم بازپرداخت قرار دارد و سرمایه‌گذار را در معرض ریسک اعتباری ناشر اوراق مشارکت قرار می‌دهد. میزان نوسان بازده (یعنی نحوه تغییر بازده)، به ریسک اعتباری اوراق مشارکت بستگی دارد. همچنین، حق‌الزحمه ثابت عملکرد بابت مدیریت داراییهای سرمایه‌پذیر، بازده متغیر محسوب می‌شود، زیرا سرمایه‌گذار را در معرض ریسک عدم ایفای تعهد توسط سرمایه‌پذیر قرار می‌دهد. میزان نوسان بازده، به توانایی سرمایه‌پذیر در ایجاد درآمد کافی برای پرداخت حق‌الزحمه بستگی دارد.

ب۵۷. نمونه‌هایی از بازده، شامل موارد زیر است:

الف. سود تقسیمی، سایر منافع اقتصادی توزیع‌شده توسط سرمایه‌پذیر (برای مثال، سود حاصل از اوراق بدهی منتشرشده توسط سرمایه‌پذیر) و تغییر در ارزش سرمایه‌گذاری سرمایه‌گذار در سرمایه‌پذیر مزبور.

ب. حقوق و مزایا بابت ارائه خدمات مرتبط با داراییها یا بدهیهای سرمایه‌پذیر، حق‌الزحمه‌ها و آسیب‌پذیری از زیان ناشی از پشتیبانی اعتباری یا نقدی، منافع باقیمانده در داراییها و بدهیهای سرمایه‌پذیر هنگام انحلال سرمایه‌پذیر، مزایای مالیاتی و دسترسی به نقدینگی آتی که سرمایه‌گذار در اثر ارتباط با سرمایه‌پذیر به دست می‌آورد.

پ. بازدهی که سایر ذینفعان به آن دسترسی ندارند. برای مثال، سرمایه‌گذار ممکن است داراییهای خود را در ترکیب با داراییهای سرمایه‌پذیر مورد استفاده قرار دهد، مانند ترکیب وظایف عملیاتی به منظور صرفه‌جویی در مقیاس، کاهش هزینه‌ها، تأمین محصولات کمیاب، دسترسی به دانش اختصاصی یا محدود کردن برخی عملیات یا داراییها با هدف افزایش ارزش سایر داراییهای سرمایه‌گذار.

ارتباط بین تسلط و بازده

تسلط تفویض شده

ب۵۸. زمانی که سرمایه‌گذار دارای حق تصمیم‌گیری (تصمیم‌گیرنده)، وجود کنترل خود بر سرمایه‌پذیر را ارزیابی می‌کند، باید تعیین کند که اصیل است یا نماینده. همچنین سرمایه‌گذار باید تعیین کند که آیا واحد تجاری دیگری که دارای حق تصمیم‌گیری است، به عنوان نماینده سرمایه‌گذار عمل می‌کند یا خیر. نماینده، شخصی است که عمدتاً از سوی شخص یا اشخاص دیگر (اصیل(ها)) و برای منافع آنها کار می‌کند و بنابراین، در زمان اعمال اختیار تصمیم‌گیری، بر سرمایه‌پذیر کنترل ندارد (به بندهای ۱۹ و ۲۰ مراجعه شود). به این ترتیب، برخی مواقع تسلط اصیل ممکن است توسط نماینده، اما از جانب اصیل، حفظ و اعمال شود. تصمیم‌گیرنده را نمی‌توان فقط به این دلیل که اشخاص دیگر می‌توانند از تصمیمات او منتفع شوند، نماینده محسوب کرد.

ب۵۹. سرمایه‌گذار ممکن است در خصوص موضوعاتی خاص یا تمام فعالیت‌های مربوط، اختیار تصمیم‌گیری خود را به نماینده تفویض کند. سرمایه‌گذار هنگام ارزیابی وجود کنترل خود بر سرمایه‌پذیر، باید با حق تصمیم‌گیری تفویض شده به نماینده خود، همانند زمانی که سرمایه‌گذار بطور مستقیم عمل می‌کند، برخورد نماید. در شرایطی که بیش از یک اصیل وجود داشته باشد، هر یک از اشخاص اصیل باید با در نظر گرفتن الزامات بندهای ب۵ تا ب۵۴، ارزیابی کنند که آیا بر سرمایه‌پذیر تسلط دارند یا خیر. بندهای ب۶۰ تا ب۷۲ برای تعیین اینکه تصمیم‌گیرنده، نماینده است یا اصیل، رهنمود ارائه می‌کند.

ب۶۰. تصمیم‌گیرنده برای تعیین اینکه نماینده است یا خیر، باید رابطه کلی بین خود، سرمایه‌پذیر تحت مدیریت و دیگر اشخاص در ارتباط با سرمایه‌پذیر، به ویژه تمام عوامل زیر را مورد توجه قرار دهد:

استاندارد حسابداری ۳۹

صورت‌های مالی تلفیقی

- الف. دامنه اختیار تصمیم‌گیری خود درباره سرمایه‌پذیر (بندهای ب ۶۲ تا ب ۶۳)؛
- ب. حق اشخاص دیگر (بندهای ب ۶۴ تا ب ۶۷)؛
- پ. حقوق و مزایایی که طبق توافق (های) حقوق و مزایا، نسبت به دریافت آن حق دارد (بندهای ب ۶۸ تا ب ۷۰)؛ و
- ت. آسیب‌پذیری تصمیم‌گیرنده از نوسان بازده ناشی از سایر منافعی که در سرمایه‌پذیر دارد (بندهای ب ۷۱ و ب ۷۲).
- بر مبنای واقعیتها و شرایط خاص، برای هر یک از عوامل مورد اشاره، باید اهمیت متفاوتی در نظر گرفته شود.
- ب ۶۱. تعیین اینکه تصمیم‌گیرنده نماینده است یا خیر، مستلزم ارزیابی تمام عوامل مندرج در بند ب ۶۰ است، مگر اینکه یک شخص، حق ماهوی برکناری تصمیم‌گیرنده را داشته باشد (حق برکناری) و بتواند بدون دلیل، تصمیم‌گیرنده را برکنار کند (به بند ب ۶۵ مراجعه شود).

دامنه اختیار تصمیم‌گیری

- ب ۶۲. دامنه اختیار تصمیم‌گیری تصمیم‌گیرنده، با در نظر گرفتن موارد زیر ارزیابی می‌شود:
- الف. فعالیتهایی که طبق توافقیهای تصمیم‌گیری، مجاز و طبق قانون تصریح شده باشد؛ و
- ب. اختیاری که تصمیم‌گیرنده هنگام تصمیم‌گیری درباره فعالیتهای مزبور دارد.
- ب ۶۳. تصمیم‌گیرنده باید هدف و سازماندهی سرمایه‌پذیر، ریسکهایی که مقرر شده است سرمایه‌پذیر در معرض آنها قرار بگیرد، ریسکهایی که مقرر شده است سرمایه‌پذیر به دیگر اشخاص در ارتباط با سرمایه‌پذیر، انتقال دهد و میزان نقش تصمیم‌گیرنده در سازماندهی سرمایه‌پذیر را مورد توجه قرار دهد. برای مثال، اینکه تصمیم‌گیرنده نقش قابل ملاحظه‌ای در سازماندهی سرمایه‌پذیر داشته باشد (شامل تعیین دامنه اختیار تصمیم‌گیری)، ممکن است نشان دهد که تصمیم‌گیرنده، فرصت و انگیزه کسب حقی را دارد که موجب توانایی او برای هدایت فعالیتهای مربوط می‌شود.

حقوق اشخاص دیگر

ب ۶۴. حق ماهوی اشخاص دیگر، ممکن است بر توانایی تصمیم‌گیرنده برای هدایت فعالیت‌های مربوط سرمایه‌پذیر، مؤثر باشد. حق برکناری ماهوی یا سایر حقوق ممکن است نشان دهد که تصمیم‌گیرنده، نماینده است.

ب ۶۵. هرگاه یک شخص، حق برکناری ماهوی داشته باشد و بتواند بدون دلیل تصمیم‌گیرنده را برکنار کند، این مورد به تنهایی کافی است تا این نتیجه حاصل شود که تصمیم‌گیرنده، نماینده است. اگر بیش از یک شخص، دارای چنین حقی باشند (و هیچ یک از اشخاص بدون توافق با اشخاص دیگر نتواند تصمیم‌گیرنده را برکنار کند)، این حق، به تنهایی برای تعیین اینکه تصمیم‌گیرنده اساساً از طرف دیگران و برای منافع آنها کار می‌کند یا خیر، کفایت نمی‌کند. افزون بر این، با بیشتر شدن تعداد اشخاص لازم برای همکاری با یکدیگر جهت اعمال حق برکناری تصمیم‌گیرنده و نیز افزایش مبلغ و نوسان سایر منافع اقتصادی تصمیم‌گیرنده (یعنی حقوق و مزایا و سایر منافع)، باید اهمیت کمتری برای این عامل در نظر گرفت.

ب ۶۶. هنگام ارزیابی اینکه تصمیم‌گیرنده نماینده است یا خیر، حق ماهوی اشخاص دیگر که موجب محدود شدن اختیار تصمیم‌گیرنده می‌شود، باید به شیوه‌ای مشابه با حق برکناری، مورد توجه قرار گیرد. برای مثال، تصمیم‌گیرنده‌ای که برای اقدامات خود ملزم به دریافت تصویب تعداد کمی از اشخاص دیگر است، معمولاً نماینده است (برای راهنمایی بیشتر درباره ماهیت حق و ماهوی بودن آن، به بندهای ب ۲۲ تا ب ۲۵ مراجعه شود).

ب ۶۷. بررسی حق اشخاص دیگر، باید شامل ارزیابی حق قابل اعمال توسط هیئت مدیره (یا سایر ارکان اداره‌کننده) سرمایه‌پذیر و آثار آن بر اختیار تصمیم‌گیری باشد (به بند ب ۲۳ (ب) مراجعه شود).

حقوق و مزایا

ب ۶۸. هرچه مبلغ و نوسان حقوق و مزایای تصمیم‌گیرنده در مقایسه با بازده مورد انتظار حاصل از فعالیت‌های سرمایه‌پذیر بیشتر باشد، احتمال اینکه تصمیم‌گیرنده، اصیل باشد بیشتر است.

ب ۶۹. تصمیم‌گیرنده برای تعیین اینکه اصیل است یا نماینده، باید وجود شرایط زیر را نیز بررسی کند:

الف. اینکه حقوق و مزایای تصمیم‌گیرنده با خدمات وی متناسب است.

ب. اینکه توافق حقوق و مزایا تنها شامل شرایط یا مبالغی است که در توافقات خدمات مشابه و سطح مهارت‌های مذاکره‌شده در شرایط متعارف، مرسوم است.

ب ۷۰. تصمیم‌گیرنده نمی‌تواند نماینده باشد، مگر اینکه شرایط مندرج در بند ب ۶۹ (الف) و (ب) وجود داشته باشد. اما، احراز این شرایط، به تنهایی برای نتیجه‌گیری درباره اینکه تصمیم‌گیرنده، نماینده است، کافی نیست.

آسیب‌پذیری از نوسان بازده ناشی از منافع دیگر

ب ۷۱. هرگاه تصمیم‌گیرنده منافع دیگری در سرمایه‌پذیر داشته باشد (برای مثال، سرمایه‌گذاری در سرمایه‌پذیر یا ارائه تضمین در ارتباط با عملکرد سرمایه‌پذیر)، تصمیم‌گیرنده برای ارزیابی اینکه نماینده است یا خیر باید بررسی کند که آیا در معرض نوسان بازده ناشی از این منافع قرار می‌گیرد یا خیر. داشتن منافع دیگر در سرمایه‌پذیر نشان می‌دهد که تصمیم‌گیرنده، ممکن است اصیل باشد.

ب ۷۲. تصمیم‌گیرنده برای ارزیابی آسیب‌پذیری از نوسان بازده ناشی از منافع دیگر در سرمایه‌پذیر، باید موارد زیر را مورد توجه قرار دهد:

الف. هرچه مبلغ و نوسان منافع اقتصادی، شامل حقوق و مزایا و منافع دیگر، بیشتر باشد، احتمال اینکه تصمیم‌گیرنده اصیل باشد، بیشتر است.

ب. اینکه آسیب‌پذیری تصمیم‌گیرنده از نوسان بازده در مقایسه با آسیب‌پذیری سرمایه‌گذاران دیگر از نوسان بازده متفاوت است یا خیر، و اگر چنین است، آیا این موضوع، اقدامات تصمیم‌گیرنده را تحت تأثیر قرار می‌دهد یا خیر. برای مثال، این مورد ممکن است زمانی وجود داشته باشد که تصمیم‌گیرنده از منافع با اولویت پایین در سرمایه‌پذیر برخوردار باشد یا سایر اشکال تضمین‌های اعتباری را به سرمایه‌پذیر ارائه کند.

تصمیم‌گیرنده باید آسیب‌پذیری خود از نوسان بازده سرمایه‌پذیر را نسبت به کل نوسانهای بازده سرمایه‌پذیر ارزیابی کند. این ارزیابی اساساً بر مبنای بازده مورد انتظار حاصل از فعالیت‌های سرمایه‌پذیر انجام می‌شود، اما نباید حداکثر میزان آسیب‌پذیری تصمیم‌گیرنده از نوسان بازده سرمایه‌پذیر را به واسطه منافع دیگر تصمیم‌گیرنده، نادیده گرفت.

مثالهای کاربردی

مثال ۱۳

تصمیم‌گیرنده‌ای (مدیر صندوق)، یک صندوق را که واحدهای آن به صورت عام معامله می‌شود و طبق معیارهای به دقت تعریف‌شده در امیدنامه که ناشی از الزامات قوانین و مقررات است، تحت نظارت می‌باشد، تأسیس، عرضه و مدیریت می‌کند. این صندوق برای سرمایه‌گذاری در پرتفوی متنوعی از اوراق بهادار مالکانه شرکتهای سهامی عام، به سرمایه‌گذاران عرضه شده است. طبق معیارهای تعریف‌شده، مدیر صندوق برای سرمایه‌گذاری در داراییها اختیار دارد. مدیر صندوق، به میزان ۱۰ درصد در صندوق سرمایه‌گذاری کرده است و حق الزحمه خدمات خود را بر مبنای بازار، معادل ۱ درصد خالص ارزش داراییهای صندوق دریافت می‌کند. این حق الزحمه متناسب با خدمات ارائه‌شده است. مدیر صندوق، در برابر زیانهای صندوق، در صورتی که بیش از میزان سرمایه‌گذاری او باشد، تعهدی ندارد. صندوق ملزم به ایجاد هیئت مدیره مستقل نیست و هیئت مدیره‌ای نیز ایجاد نکرده است. سرمایه‌گذاران از حق ماهوی که اختیار تصمیم‌گیری مدیر صندوق را تحت تأثیر قرار دهد، برخوردار نیستند، اما می‌توانند واحدهای خود را با رعایت محدودیتهای مشخص‌شده توسط صندوق بازخرید کنند.

با وجود اینکه عملیات صندوق طبق معیارهای تعیین‌شده در امیدنامه و الزامات قانونی انجام می‌شود، مدیر صندوق دارای حق تصمیم‌گیری است که به او توانایی فعلی برای هدایت فعالیتهای مربوط صندوق را می‌دهد - یعنی سرمایه‌گذاران از حق ماهوی اثرگذار بر اختیار تصمیم‌گیری مدیر صندوق، برخوردار نیستند. مدیر صندوق بابت خدمات خود، حق الزحمه مبتنی بر بازار متناسب با خدمات ارائه‌شده دریافت می‌کند و نیز دارای درصدی سرمایه‌گذاری در صندوق است. حقوق و مزایا و سرمایه‌گذاری مدیر صندوق، او را در معرض نوسان بازده ناشی از فعالیتهای صندوق قرار می‌دهد، اما آنقدر قابل ملاحظه نیست که نشان دهد مدیر صندوق، اصیل است.

در این مثال، آسیب‌پذیری مدیر صندوق از نوسان بازده صندوق همراه با اختیار تصمیم‌گیری طبق معیارهای محدودکننده، نشان می‌دهد که مدیر صندوق، نماینده است. بنابراین مدیر صندوق نتیجه می‌گیرد که بر صندوق کنترل ندارد.

مثالهای کاربردی

مثال ۱۴

تصمیم‌گیرنده‌ای به منظور ایجاد فرصت سرمایه‌گذاری برای تعدادی از سرمایه‌گذاران، صندوقی را تأسیس، عرضه و مدیریت می‌کند. تصمیم‌گیرنده (مدیر صندوق) باید طبق موافقت‌نامه اداره صندوق، تصمیمات را به‌گونه‌ای اتخاذ کند که بیشترین منافع برای تمام سرمایه‌گذاران ایجاد شود. با وجود این، مدیر صندوق اختیارات گسترده‌ای برای تصمیم‌گیری دارد. مدیر صندوق در ازای ارائه خدمات، حق‌الزحمه مبتنی بر بازار معادل ۱ درصد داراییهای تحت مدیریت خود و در صورت دستیابی به سطح مشخصی از سود، ۲۰ درصد مجموع سود صندوق را دریافت می‌کند. حق‌الزحمه متناسب با خدمات ارائه‌شده است.

با وجود اینکه تصمیمات باید به‌گونه‌ای اتخاذ شود که بیشترین منافع برای تمام سرمایه‌گذاران تأمین گردد، مدیر صندوق اختیارات گسترده‌ای برای تصمیم‌گیری در خصوص هدایت فعالیتهای مربوط صندوق دارد. به مدیر صندوق حق‌الزحمه ثابت و نیز حق‌الزحمه مبتنی بر عملکرد پرداخت می‌شود که متناسب با خدمات ارائه‌شده است. افزون بر این، حقوق و مزایا، منافع مدیر صندوق را با منافع سایر سرمایه‌گذاران برای افزایش ارزش صندوق همسو می‌کند، بدون اینکه مدیر را در معرض نوسان بازده ناشی از فعالیتهای صندوق قرار دهد. در این وضعیت، آسیب‌پذیری از چنان اهمیتی برخوردار نیست که نشان دهد مدیر صندوق، اصیل است.

الگوی ارائه‌شده و نحوه تجزیه و تحلیل بالا، در مثالهای ۱۴ الف تا ۱۴ پ زیر، تشریح شده است. هر مثال به صورت جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مثال ۱۴ الف

مدیر صندوق، مالک ۲ درصد سرمایه‌گذاری در صندوق نیز می‌باشد که منافع او را با منافع سرمایه‌گذاران دیگر همسو می‌کند. مدیر صندوق در قبال زیانهای صندوق که بیش از سرمایه‌گذاری او باشد، تعهد ندارد. سرمایه‌گذاران، تنها به دلیل نقض قرارداد می‌توانند با رأی اکثریت مدیر صندوق را برکنار کنند.

سرمایه‌گذاری مدیر صندوق (۲ درصد)، او را بیشتر در معرض نوسان بازده ناشی از فعالیتهای صندوق قرار می‌دهد، اما آسیب‌پذیری از نوسان بازده آنقدر قابل ملاحظه نیست که نشان دهد

مثالهای کاربردی

مدیر صندوق، اصیل است. حق سرمایه‌گذاران دیگر برای برکناری مدیر صندوق، به عنوان حق حمایتی در نظر گرفته می‌شود، زیرا این حق تنها در صورت نقض قرارداد، قابل اعمال است. در این مثال، با وجود اینکه مدیر صندوق اختیارات گسترده‌ای برای تصمیم‌گیری دارد و در معرض نوسان بازده ناشی از منافع و حقوق و مزایای خود قرار گرفته است، آسیب‌پذیری از نوسان بازده صندوق به گونه‌ای است که نشان می‌دهد مدیر صندوق، نماینده است. به این ترتیب، مدیر نتیجه‌گیری می‌کند که بر صندوق کنترل ندارد.

مثال ۱۴اب

مدیر صندوق سهم نسبی بیشتری از سرمایه‌گذاری در صندوق دارد، اما در برابر زیانهای صندوق، تعهدی فراتر از سرمایه‌گذاری مذکور ندارد. سرمایه‌گذاران می‌توانند تنها به دلیل نقض قرارداد، با رأی اکثریت مدیر صندوق را برکنار کنند.

در این مثال، حق سرمایه‌گذاران دیگر برای برکناری مدیر صندوق، به عنوان حق حمایتی در نظر گرفته می‌شود، زیرا تنها با نقض قرارداد قابل اعمال است. با وجود اینکه به مدیر صندوق حق الزحمه ثابت و حق الزحمه مبتنی بر عملکرد متناسب با خدمات ارائه شده پرداخت می‌شود، ترکیب سرمایه‌گذاری مدیر صندوق با حقوق و مزایای او می‌تواند مدیر را در معرض نوسان بازده حاصل از فعالیتهای صندوق قرار دهد که آنقدر قابل ملاحظه است که نشان می‌دهد مدیر صندوق اصیل است. هرچه میزان و نوسان منافع اقتصادی مدیر صندوق (با در نظر گرفتن مجموع حقوق و مزایا و سایر منافع) بیشتر باشد، مدیر صندوق در تجزیه و تحلیل خود، بر منافع اقتصادی مزبور تأکید بیشتری خواهد داشت و به احتمال زیاد مدیر صندوق، اصیل است.

برای مثال، با توجه به حقوق و مزایا و سایر عوامل، مدیر صندوق ممکن است سرمایه‌گذاری به میزان ۲۰ درصد را برای نتیجه‌گیری درباره اینکه صندوق را کنترل می‌کند، کافی بداند. با وجود این، در شرایط متفاوت (یعنی زمانی که حقوق و مزایا و سایر عوامل متفاوت باشند)، کنترل ممکن است در سطوح متفاوتی از سرمایه‌گذاری، ایجاد شود.

مثال ۱۴اپ

مدیر صندوق، مالک ۲۰ درصد سرمایه‌گذاری در صندوق است، اما در قبال زیانهای صندوق در

مثالهای کاربردی

صورتی که بیشتر از سرمایه‌گذاری او باشد، تعهدی ندارد. صندوق، هیئت‌مدیره‌ای دارد که تمام اعضای آن، مستقل از مدیر صندوق هستند و توسط سرمایه‌گذاران دیگر منصوب می‌شوند. هیئت‌مدیره، مدیر صندوق را سالانه منصوب می‌کند. اگر هیئت‌مدیره تصمیم بگیرد قرارداد مدیر صندوق را تمدید نکند، خدمات ارائه‌شده توسط مدیر صندوق، توسط سایر مدیران آن صنعت قابل ارائه است.

اگرچه مدیر صندوق، حق‌الزحمه ثابت و نیز حق‌الزحمه مبتنی بر عملکرد که متناسب با خدمات ارائه‌شده است را دریافت می‌کند، ترکیب سرمایه‌گذاری مدیر صندوق (۲۰ درصد) با حقوق و مزایا، او را در معرض نوسان بازده ناشی از فعالیتهای صندوق قرار می‌دهد که آنقدر قابل ملاحظه است که نشان می‌دهد مدیر صندوق، اصیل است. با وجود این، سرمایه‌گذاران برای برکناری مدیر صندوق، حق ماهوی دارند - هیئت‌مدیره، سازوکاری برای کسب اطمینان از اینکه سرمایه‌گذاران در صورت تمایل می‌توانند مدیر صندوق را برکنار کنند فراهم می‌کند.

در این مثال، مدیر صندوق در تجزیه و تحلیل خود، بر حق ماهوی برکناری تأکید بیشتری دارد. بنابراین، اگرچه مدیر صندوق اختیارات گسترده‌ای برای تصمیم‌گیری دارد و از طریق حقوق و مزایا و سرمایه‌گذاری خود، در معرض نوسان بازده صندوق قرار می‌گیرد، اما حق ماهوی سرمایه‌گذاران دیگر نشان می‌دهد که مدیر صندوق نماینده است. بنابراین، مدیر نتیجه می‌گیرد که بر صندوق کنترل ندارد.

مثال ۱۵

یک سرمایه‌پذیر، برای خرید پرتفوی اوراق بهادار با نرخ ثابت و با پشتوانه دارایی، ایجاد شده است که از طریق ابزارهای مالکانه و ابزارهای بدهی با نرخ ثابت، تأمین مالی می‌شود. ابزارهای مالکانه، نخستین محافظ دارندگان ابزارهای بدهی در مقابل زیان هستند و بازده باقیمانده سرمایه‌پذیر را دریافت می‌کنند. این سرمایه‌گذاری که به عنوان سرمایه‌گذاری در پرتفوی از اوراق بهادار با پشتوانه دارایی است و در معرض ریسک اعتباری مرتبط با نکول احتمالی ناشر پرتفوی اوراق بهادار با پشتوانه دارایی و نیز ریسک نرخ سود مرتبط با مدیریت پرتفوی قرار دارد، به سرمایه‌گذاران بالقوه در ابزار بدهی عرضه می‌شود. در زمان تأسیس، ابزارهای مالکانه، ۱۰ درصد ارزش داراییهای

مثالهای کاربردی

خریداری شده است. تصمیم‌گیرنده (مدیر دارایی) از طریق اتخاذ تصمیمات سرمایه‌گذاری بر مبنای عوامل تعیین شده در امیدنامه سرمایه‌پذیر، پرتفوی فعالی از داراییها را مدیریت می‌کند. مدیر دارایی برای این خدمات، حق‌الزحمه ثابتی بر مبنای بازار (یعنی درصد داراییهای تحت مدیریت)، و در صورت فزونی سود سرمایه‌پذیر از سطحی معین، حق‌الزحمه‌ای بر مبنای عملکرد (یعنی ۱۰ درصد سود) دریافت می‌کند. حق‌الزحمه‌ها متناسب با خدمات ارائه شده است. مدیر دارایی ۳۵ درصد از حقوق مالکانه سرمایه‌پذیر را در اختیار دارد. ۶۵ درصد باقیمانده حقوق مالکانه و تمام ابزارهای بدهی، متعلق به تعداد زیادی از سرمایه‌گذاران ثالث پراکنده و غیروابسته است. مدیر دارایی با تصمیم اکثریت سرمایه‌گذاران دیگر، بدون دلیل، قابل برکناری است.

مدیر دارایی، حق‌الزحمه ثابت و نیز حق‌الزحمه مبتنی بر عملکرد که متناسب با خدمات ارائه شده است را دریافت می‌کند. این حقوق و مزایا، به منظور افزایش ارزش صندوق، منافع مدیر دارایی را با منافع سایر سرمایه‌گذاران همسو می‌کند. مدیر دارایی به دلیل در اختیار داشتن ۳۵ درصد از حقوق مالکانه و به دلیل حقوق و مزایای خود، در معرض نوسان بازده ناشی از فعالیتهای صندوق قرار می‌گیرد.

با وجود انجام عملیات در چارچوب عوامل مندرج در امیدنامه سرمایه‌پذیر، مدیر دارایی از توانایی فعلی برای اتخاذ تصمیمات سرمایه‌گذاری دارای اثر قابل ملاحظه بر بازده سرمایه‌پذیر برخوردار است - از آنجا که حق برکناری، در اختیار تعداد زیادی از سرمایه‌گذاران پراکنده است، در تجزیه و تحلیلها اهمیت کمتری به حق برکناری داده می‌شود. در این مثال، مدیر دارایی بر این موضوع که در معرض نوسان بازده صندوق که ناشی از منافع مالکانه‌ای است که نسبت به ابزارهای بدهی در اولویت بعدی قرار می‌گیرد، تأکید بیشتری می‌کند. در اختیار داشتن ۳۵ درصد از حقوق مالکانه، مدیر را، در برابر زیان و حق نسبت به بازده سرمایه‌پذیر، در اولویت بعدی قرار می‌دهد که دارای چنان اهمیتی است که نشان می‌دهد مدیر دارایی، اصیل است. بنابراین، مدیر دارایی نتیجه می‌گیرد که بر سرمایه‌پذیر کنترل دارد.

ارتباط با دیگر اشخاص

ب۷۳. در زمان ارزیابی کنترل، سرمایه‌گذار باید ماهیت ارتباط خود با دیگر اشخاص، و اینکه آنها از جانب سرمایه‌گذار عمل می‌کنند یا خیر را مورد توجه قرار دهد (یعنی آنها "نمایندگان بالفعل" هستند). تعیین اینکه دیگر اشخاص به عنوان نمایندگان بالفعل عمل می‌کنند یا خیر، مستلزم قضاوتی است که نه تنها ماهیت ارتباط، بلکه چگونگی تعامل این اشخاص با یکدیگر و سرمایه‌گذار را در نظر می‌گیرد.

ب۷۴. چنین ارتباطی مستلزم توافق قراردادی نیست. یک شخص در صورتی نماینده بالفعل است که سرمایه‌گذار یا اشخاصی که فعالیت‌های سرمایه‌گذار را هدایت می‌کنند، توانایی هدایت فعالیت‌های آن شخص برای اقدام از طرف سرمایه‌گذار را داشته باشند. در این شرایط، سرمایه‌گذار در زمان ارزیابی وجود کنترل بر سرمایه‌پذیر، باید حق تصمیم‌گیری نماینده بالفعل خود و آسیب‌پذیری غیرمستقیم خود از بازده متغیر یا برخورداری از حق نسبت به آن بازده از طریق آن نماینده بالفعل را همراه با حق تصمیم‌گیری خود و آسیب‌پذیری خود از بازده متغیر یا برخورداری از حق نسبت به آن بازده، مورد توجه قرار دهد.

ب۷۵. موارد زیر، مثالهایی از اشخاصی است که به دلیل ماهیت ارتباط، ممکن است به عنوان نمایندگان بالفعل سرمایه‌گذار محسوب شوند:

الف. اشخاص وابسته سرمایه‌گذار؛

ب. شخصی که منافع خود در سرمایه‌پذیر را به عنوان کمک یا وام، از سرمایه‌گذار دریافت کرده است؛

پ. شخصی که توافق کرده است بدون تصویب قبلی سرمایه‌گذار، منافع خود در سرمایه‌پذیر را فروشد، انتقال ندهد یا محدود نکند (به استثنای شرایطی که سرمایه‌گذار و شخص دیگر، از حق تصویب قبلی برخوردار باشند و این حق، با تمایل اشخاص مستقل مورد توافق قرار گرفته باشد)؛

ت. شخصی که بدون حمایت مالی سرمایه‌گذار، نمی‌تواند عملیات خود را تأمین مالی کند؛

ث. سرمایه‌پذیری که اکثریت ارکان اداره‌کننده آن، با ارکان اداره‌کننده سرمایه‌گذار مشترک است؛ و

ج. شخصی که ارتباط تجاری تنگاتنگی با سرمایه‌گذار دارد، مانند ارتباط بین ارائه‌دهنده خدمات حرفه‌ای و یکی از مشتریان عمده آن.

کنترل داراییهای مشخص

ب۷۶. سرمایه‌گذار باید بررسی کند که آیا بخشی از سرمایه‌پذیر را به عنوان یک واحد تجاری فرضی جداگانه تلقی می‌کند یا خیر، و اگر چنین است آیا سرمایه‌گذار بر آن واحد تجاری فرضی جداگانه کنترل دارد یا خیر.

ب۷۷. تنها در صورتی که شرط زیر احراز شود، سرمایه‌گذار بخشی از سرمایه‌پذیر را به عنوان واحد تجاری فرضی جداگانه تلقی می‌کند:

داراییهای مشخص سرمایه‌پذیر (و تضمینهای اعتباری مرتبط با آن، در صورت وجود) تنها منبع پرداخت بدهیهای مشخص سرمایه‌پذیر یا منافع مشخص دیگر در سرمایه‌پذیر است. اشخاص به غیر از اشخاص دارای آن بدهی مشخص، حق یا تعهدی در ارتباط با داراییهای مشخص یا جریانهای نقدی باقیمانده حاصل از آن داراییها ندارند. بازده حاصل از این داراییهای مشخص اساساً نمی‌تواند توسط بقیه بخشهای سرمایه‌پذیر، مورد استفاده قرار گیرد و بدهیهای واحد تجاری فرضی جداگانه، از محل داراییهای بقیه بخشهای سرمایه‌پذیر قابل بازپرداخت نیست. بنابراین، از نظر ماهیت، تمام داراییها، بدهیها و حقوق مالکانه واحد تجاری فرضی جداگانه، از مجموعه سرمایه‌پذیر مجزا است. اغلب، به این واحد تجاری فرضی جداگانه، "سیلو" گفته می‌شود.

ب۷۸. پس از احراز شرط مندرج در بند ب۷۷، سرمایه‌گذار به منظور ارزیابی تسلط بر آن بخش از سرمایه‌پذیر، باید فعالیتهای دارای اثر قابل ملاحظه بر بازده آن واحد تجاری فرضی جداگانه و چگونگی هدایت این فعالیتهای تشخیص دهد. سرمایه‌گذار هنگام ارزیابی وجود کنترل بر واحد تجاری فرضی جداگانه، همچنین باید بررسی کند که آیا در اثر ارتباط با واحد تجاری فرضی جداگانه، در معرض نوسان ناشی از بازده متغیر قرار می‌گیرد یا نسبت به آن بازده متغیر از حق

برخوردار است یا خیر، و آیا سرمایه‌گذار توانایی اعمال تسلط بر آن بخش از سرمایه‌پذیر را به منظور اثرگذاری بر میزان بازده خود دارد یا خیر.

ب ۷۹. در صورتی که سرمایه‌گذار، واحد تجاری فرضی جداگانه را کنترل نماید، باید آن بخش از سرمایه‌پذیر را تلفیق کند. در این مورد، دیگر اشخاص، هنگام ارزیابی وجود کنترل بر سرمایه‌پذیر و هنگام تلفیق، آن بخش از سرمایه‌پذیر را در نظر نمی‌گیرند.

ارزیابی مستمر

ب ۸۰. اگر واقعه‌ها و شرایط نشان دهد که تغییراتی در یک یا چند عنصر از عناصر سه‌گانه کنترل، مندرج در بند ۹، ایجاد شده است، سرمایه‌گذار باید در خصوص وجود کنترل بر سرمایه‌پذیر، ارزیابی مجدد به عمل آورد.

ب ۸۱. اگر در نحوه اعمال تسلط بر سرمایه‌پذیر تغییری ایجاد شود، این تغییر باید در نحوه ارزیابی تسلط بر سرمایه‌پذیر منعکس گردد. برای مثال، تغییر در حق تصمیم‌گیری می‌تواند به این معنا باشد که از این پس، فعالیت‌های مربوط از طریق حق رأی هدایت نمی‌شود، و به جای آن، سایر موافقت‌نامه‌ها، مانند قراردادهای، به شخص یا اشخاص دیگر، توانایی فعلی هدایت فعالیت‌های مربوط را می‌دهد.

ب ۸۲. یک رویداد، بدون اینکه سرمایه‌گذار در آن رویداد دخالتی داشته باشد، می‌تواند موجب به دست آوردن یا از دست دادن تسلط سرمایه‌گذار بر سرمایه‌پذیر شود. برای مثال، سرمایه‌گذار می‌تواند تسلط بر سرمایه‌پذیر را به این دلیل به دست آورد که حق تصمیم‌گیری شخص یا اشخاص دیگر، که قبلاً مانع کنترل سرمایه‌گذار بر سرمایه‌پذیر می‌شد، از دست رفته باشد.

ب ۸۳. سرمایه‌گذار، همچنین تغییرات اثرگذار بر آسیب‌پذیری او از بازده متغیر ناشی از ارتباط با سرمایه‌پذیر یا برخورداری از حق نسبت به آن بازده متغیر را مورد توجه قرار می‌دهد. برای مثال، اگر سرمایه‌گذار حق دریافت بازده را از دست بدهد یا دیگر در معرض تعهدات قرار نگیرد، به دلیل عدم احراز بند ۹(ب)، ممکن است با وجود تسلط بر سرمایه‌پذیر، کنترل بر سرمایه‌پذیر را از دست بدهد (برای مثال، در صورتی که قرارداد دریافت حق الزحمه مبتنی بر عملکرد خاتمه یابد).

ب ۸۴. سرمایه‌گذار باید بررسی کند آیا ارزیابی او از اینکه به عنوان نماینده یا اصیل فعالیت می‌کند، تغییر کرده است یا خیر. تغییر در روابط کلی بین سرمایه‌گذار و دیگر اشخاص می‌تواند به این معنا باشد که سرمایه‌گذار، با وجود اینکه در گذشته به عنوان نماینده فعالیت می‌کرده است، دیگر به عنوان نماینده عمل نمی‌کند، و برعکس. برای مثال، اگر تغییراتی در حقوق سرمایه‌گذار، یا دیگر اشخاص رخ دهد، سرمایه‌گذار باید وضعیت خود را به عنوان اصیل یا نماینده مجدداً مورد بررسی قرار دهد.

ب ۸۵. ارزیابی اولیه سرمایه‌گذار از کنترل یا موقعیت او به عنوان اصیل یا نماینده، تنها به دلیل تغییر در شرایط بازار (برای مثال، تغییر در بازده سرمایه‌پذیر تحت تأثیر شرایط بازار) تغییر نمی‌کند، مگر اینکه تغییر در شرایط بازار، یک یا چند عنصر از عناصر سه‌گانه کنترل در بند ۹ را تغییر دهد یا موجب تغییر در رابطه کلی بین اصیل و نماینده شود.